

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## The Practice of the European Court of Human Rights in the Confrontation Between Democracy and Human Rights

Morteza Rahimi Hamedani<sup>1</sup>, Satar Azizi<sup>\*2</sup>, Razieh Hassankhani<sup>3</sup>

1. Department of Public International Law, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

2. Department of International Law, Faculty Member, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

3. Department of Law, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

\* Corresponding Author's Email: s.azizi@basu.ac.ir

### ABSTRACT

The right of peoples to self-determination, political participation, and its associated rights—including political rights and freedoms, the right to vote and be elected, the principle of equality, and the prohibition of discrimination—are among the treaty-based rules and internationally accepted norms derived from the principle of democratic legitimacy and subsequently guaranteed through treaty mechanisms. The relationship between democracy and human rights is akin to that between the body and the soul in a human being. Democracy is the body, and human rights are its soul. Democracy is a modern institution—a structure for the distribution and containment of power. Human rights are a collection of human values in the modern world that operate within democratic regimes. Democracy is a method of governance, and human rights are values for living within that democratic method. Human rights, like the soul, flow through democracy and give it life. If we accept democracy as a method and human rights as a value, the analogy of the relationship between democracy and human rights to that of the body and the soul is the most apt comparison. The main question of the present study is: how has the European Court of Human Rights interpreted the components of democracy that have been in tension with human rights in the cases brought before it? This study has been conducted using a descriptive-analytical method, relying on library and internet resources. The author's hypothesis is that the European Court of Human Rights has consistently emphasized that, although in the interpretation and application of the provisions of the European Convention on Human Rights, a "margin of appreciation" is considered for states to express their views and take into account their cultural, political, and social values and interests, this margin of appreciation is accompanied by the Court's oversight. This is to ensure that states do not ignore human rights values under the pretext of considering their own interests and values.

**Keywords:** *Components of democracy, human rights, margin of appreciation, judicial practice.*

How to cite: Rahimi Hamedani, M., Azizi, S., & Hassankhani, R. (2025). The Practice of the European Court of Human Rights in the Confrontation Between Democracy and Human Rights. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-27.



تاریخ ارسال: ۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۲ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۹ تیر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ آبان ۱۴۰۴

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

### رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در تقابل دموکراسی با حقوق بشر

مرتضی رحیمی همدانی<sup>۱</sup>، ستار عزیزی<sup>۲</sup>، راضیه حسینی<sup>۳</sup>

۱. گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. گروه حقوق بین الملل، عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: s.azizi@basu.ac.ir

### چکیده

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت، مشارکت سیاسی و حقوق وابسته به آن، از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، اصل برابری و منع تبعیض در زمره قواعد معاهداتی و هنجارهای پذیرفته شده بین‌المللی هستند که از اصل مشروعیت دموکراتیک منبعث گردیده و سپس به مدد سازکارهای معاهداتی تضمین شده‌اند. رابطه دموکراسی با حقوق بشر همانند رابطه تن با روح آدمی است. دموکراسی تن است و حقوق بشر روح آن. دموکراسی نهادی مدرن است، ساختاریست برای تقسیم و مهار قدرت. حقوق بشر جمعی از ارزش‌های انسانی در دنیای مدرن است که در درون رژیم‌های دموکراتیک جریان می‌یابد. دموکراسی شیوه‌ای است برای حکومت کردن و حقوق بشر ارزشی است برای زندگی کردن با شیوه دموکراتیک. حقوق بشر مانند روح در دموکراسی جریان می‌یابد و به آن زندگی می‌بخشد. اگر دموکراسی را به عنوان روش و حقوق بشر را به عنوان ارزش بپذیریم، تشبیه رابطه دموکراسی و حقوق بشر رابطه تن و روح آدمی، بهترین تشبیه خواهد بود. پرسش اصلی پژوهش حاضر آنست که دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایای مطرح شده در نزد آن دیوان در زمینه مولفه‌های دموکراسی را که در تقابل با حقوق بشر بوده است، به چه نحوی تفسیر کرده است؟ تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نگاشته شده است. فرضیه نگارنده آن است که دیوان اروپایی حقوق بشر همواره بر این نکته تصریح داشته است که هرچند در تفسیر و اجرای مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حاشیه صلاحیدی برای اعمال نظرات دولتها و توجه به ارزشها و منافع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آنها در نظر میگیرد اما در عین حال، این حاشیه صلاحدید دولتها همراه با اعمال نظارت دیوان اروپایی خواهد بود تا دولتها به بهانه لحاظ منافع و ارزشهای خود، ارزشهای حقوق بشری را نادیده نگیرند.

کلیدواژگان: مولفه‌های دموکراسی، حقوق بشر، حاشیه صلاحدید، رویه قضایی

نحوه استناددهی: رحیمی همدانی، مرتضی، عزیزی، ستار. و حسینی، راضیه. (۱۴۰۴). رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در تقابل دموکراسی با حقوق بشر. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*.

۳ (۳)، ۱-۲۷.

جهانی که در اثر زایش نظام‌های پیچیده مالی و تحولات انقلابی در فن‌آوری اطلاع‌رسانی در حال تبدیل به یک بازار عظیم جهانی است (Rezaeian et al., 2007). در جهانی با این ویژگی‌ها، پدیده جهانی شدن در حال ایجاد الگوهای جدیدی از تعامل بین مردم و دولت‌هاست که به نوبه خود نوید شکوفایی فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای پیشرفت جدی در قالب ظهور آزادی‌های بیش‌تر می‌دهد و در عین حال، خطر پیچیده‌تر شدن بسیاری از چالش‌های موجود در جامعه بین‌المللی را به واسطه عمیق‌تر ساختن مشکلات اقتصادی در جوامع ملی که از جمله نقاط آسیب‌پذیر جوامع داخلی و در پی آن، جامعه بین‌المللی است به دنبال دارد. در این صحنه خطیر، حقوق بشر، که با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، رسماً توسط سازمان ملل متحد به عنوان اولویت اساسی بین‌المللی اهمیت خاصی به عنوان مجموعه‌ای از هنجارها و معیارهای پذیرفته شده جهانی به دست آورده است (Taranenko v Russia, 2014)، به‌طور روزافزونی همه جنبه‌های روابط ما را در سطوح فردی و جمعی در داخل جوامع و بین ملت‌ها شکل می‌دهد. حقوق بشر، خواه مربوط به امور مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و یا امور اجتماعی باشند، غیرقابل تجزیه و به یکدیگر وابسته هستند. این دیدگاه فراگیر از حقوق بشر همان معیاری است که سازمان ملل متحد در قالب مأموریت جهانی خود برای دستیابی به صلح و توسعه پایدار به دنبال آن است. انکار نمی‌توان کرد که سازمان ملل متحد از بدو تأسیس، عامل شتاب دهنده عمده‌ای در سطح جهانی برای ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بوده است (Zulkuf Murat Kahraman v Turkey, 2019).

واقعیت آن است که دموکراسی و استقلال در مفهوم حاکمیت به هم پیوند می‌خورند. دموکراسی عمدتاً در بُعد داخلی حاکمیت و استقلال در بُعد خارجی آن مورد بحث قرار می‌گیرند. دموکراسی تجلی اراده یک ملت در تعیین سرنوشت خود بدون تبعیت از اراده و تصمیم کشورهای دیگر بوده و استقلال بیانگر عزم و اراده

پایان یافتن برخوردهای ایدئولوژیک و شروع موج جدید آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی در دهه ۹۰ میلادی، در بسیاری از کشورهای جهان، «دموکراسی» را در فهرست ابعاد جدید حقوق بشر قرار داد و فضای مساعدی را در سطوح ملی و بین‌المللی برای دنبال کردن آرمان‌ها و اهداف دموکراتیک اقشار مختلف مردم فراهم نمود؛ چرا که در همین زمان بود که نیروهای قدرتمند خواهان تغییرات دموکراتیک در داخل جوامع، بالاخره از محدودیت‌ها و قیود دوران جنگ سرد آزاد شدند (Misbah Yazdi, 2009) و در نتیجه دگرگونی داخلی در نظام‌های ملی به واقعیت عمده در غالب کشورهای جهان تبدیل شد. در حال حاضر در سطح بین‌المللی سازمان‌های مختلف، خواه به صورت مستقیم و خواه به صورت غیر مستقیم و واسطه‌ای، متولی حمایت و توسعه حقوق بشر هستند که از جمله تأثیرگذارترین چنین نهادهایی می‌توان به محاکم منطقه‌ای حقوق بشر اشاره داشت. با وجود این، شکی نیست که ساختارهای بین‌المللی پشتیبان حقوق بشر و حقوق دموکراتیک با نواقصی عمده مواجه بوده است. چنین کمبودهایی را در نگاهی گسترده‌تر می‌توان بر خواسته از خصلت‌های خاص حقوق بین‌الملل دانست. با این حال توسعه روزافزون نهادهای جامعه مدنی، خواست عمومی مردمان ملل متحد را روز به روز بیشتر نمایان ساخته و حقوق وابسته به آن را از جامعه دولت‌ها مطالبه می‌کند (Zhdanov v Russia, 2019).

متأسفانه در جهان امروز، در پرتوی فشارهای سیاسی، تفاسیر متفاوتی از قواعد حقوق بشر از سوی ارکان مختلف سازمان ملل متحد ارائه می‌گردد. در این میان، رویه نهادهای شبه قضایی بین‌المللی و همچنین ساختارهای قضایی منطقه‌ای، همگی در خلق قواعد عرفی و استحکام آن موثر هستند. بدین ترتیب، ما در جهانی به سر می‌بریم که شاهد تغییرات اساسی و مهم است.

ملی در جلوگیری از مداخله خارجی در امور داخلی یک ملت است. در این پژوهش به دنبال آن هستیم که اولاً رابطه دموکراسی با حقوق بشر را کشف نماییم، چراکه حقوق بشر برای جریان یافتن، نهادینه شدن و تامین، نیازمند یک نظام دموکراتیک بوده و دموکراسی هم به عنوان یک شیوه حکومتی برای بقاء و دوام خویش نیازمند حقوق بشر است. به عبارت دیگر، حقوق بشر در یک جامعه دموکراتیک توان نفس کشیدن پیدا می کند. به همین دلیل مردم برای به جریان انداختن حقوق و آزادی های اساسی، در جهت ایجاد رژیم دموکراتیک تلاش و به تبع، از دموکراسی به عنوان حافظ و ضامن حقوق بشر حمایت خواهند کرد. ثانیاً نقش برخی از محاکم منطقه ای حقوق بشر از جمله دیوان اروپایی حقوق بشر در استحکام و استقرار دموکراسی و حقوق بشر و رویه قضایی آن دیوان را در برخی مولفه های دموکراسی در قضایای مطرح شده را مورد تحلیل قرار دهیم.

#### روش تحقیق

این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه ای می باشد، بدین صورت که تمامی موارد اسناد، گزارش ها، آراء نهادهای مختلف منطقه ای و بین المللی و تألیفات مربوط، دیدگاه های نویسندگان مطرح، آراء محاکم منطقه ای حقوق بشری، توصیه ها، آراء و تفاسیر عام نهادهایی چون کمیته حقوق بشر که در دسترس می باشد را مورد توصیف و تحلیل قرار می دهد.

#### مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر را می توان به «سلطه و اختیاری که حقوق هر کشور یا عهدنامه ها و قوانین عام بین المللی یا منطقه ای از آن حمایت می کنند و به شخص توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می دهند»، تعریف نمود. البته این مجموعه مقررات به تنظیم حقوق انسان ها در زمان صلح می پردازد. به مجموعه قوانین و مقرراتی که هدفش تعیین حقوق انسان ها در زمان جنگ و در اثناء تخاصمات مسلحانه است، اصطلاحاً «حقوق

بشر دوستانه» گفته می شود. یا اینکه در تعریف دیگر: انسان موجودی اجتماعی و برخوردار از کرامت ذاتی است. بنابراین شکل گیری زندگی او و تداوم آن، مستلزم مشارکت در امور جامعه و همکاری با هم نوعان خویش است که با ورود فرد به عرصه زندگی اجتماعی و فعالیت در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه عمل می پوشد. بدین ترتیب، رابطه فرد و دولت (به عنوان نماینده جامعه) به وجود می آید (قربان نیا، ۱۳۸۷). در اینجا لازم به ذکر است که بنیان حقوق بشر به صورت وسیع مورد استقبال قرار گرفته ولی در مورد تعریف، سرشت و عرصه حقوق بشر اتفاق و اجماعی وجود ندارد. ولی به عنوان یک تعریف جامع می توان این گونه بیان داشت که حقوق بشر مجموعه ای از حقوق و آزادی های اساسی، طبیعی و گسترده ای است که تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی بشر در گستره حیات شخصی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در استیلای خود قرار داده و به انسان به ماهو انسان و به واسطه عضویت وی در جامعه فارغ از رنگ، تابعیت، جنسیت، نژاد، دین، زبان و... تعلق می گیرد. با چنین تعریفی حقوق بشر به عنوان یک امر ضروری و لازم مطرح شده و انسان با فقدان چنین حقی توان زیستن در جامعه را نخواهد داشت. پس این حق از وجود بشر غیر قابل تفکیک و جدایی ناپذیر است (Amid Zanjani & Tavakoli, 2008).

در این قسمت از بحث، سوالی که به ذهن متبادر می گردد، این است که چرا بایستی به وجود حقوقی از این دست برای انسان قائل باشیم؟ می توان با این مقدمه به این سوال پاسخ داد که بنیاد الزامات حقوق بشری در حقوق طبیعی و اخلاقی است که موجب زدودن و یا حداقل کم رنگ شدن گرفتاری های انسان می گردد. انسان با فطرت پاک پا به عرصه وجود می گذارد و همین فطرت پاک او را به سوی نیکی، کرامت، برابری و... سوق می دهد و نه چیز دیگری. حقوق طبیعی مقدم بر هر قانون مدون می باشد و تبعیت از قوانین مخالف با اصول خود را بر نمی تابد. به گفته مانوئل

کنند. دموکراسی در مفهوم بدیع خود، بیان‌گر این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماع به‌عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارند، باید با نظر کلیه افراد آن اجتماع گرفته شوند. همچنین کلیه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند (Khosropanah, 2006). دموکراسی دارای تعاریف متنوعی است و تعریف هر نظام اجتماعی و فردی از این پدیده، برگرفته از عوامل گوناگون می‌باشد. ولی با توسل به مولفه‌های بنیادین و اساسی که در تمام جوامع مورد قبول است، می‌توان تعریفی از دموکراسی ارائه داد که امکان تفکیک رژیم دموکراتیک را از رژیم غیر دموکراتیک فراهم می‌نماید. دموکراسی به دنبال اشاعه شاخصه‌های قدرت و متعدد نمودن مراکز تصمیم‌گیری در یک کشور می‌باشد، به‌نحوی که از دست یک شخص واحد خارج شود تا بدین ترتیب، حکومت از مشروعیت بیشتری برخوردار گردد؛ چراکه تمرکز قدرت و منابع آن نباید به گروه ویژه‌ای اختصاص یابد و امکان دست یافتن سایر نهادها به منابع قدرت را از بین ببرد. فلذا، وجود احزاب سیاسی مقتدر، آزاد و رقابت‌کننده مورد حمایت افراد جامعه، امر توسعه و تحکیم دموکراسی را تقویت می‌نماید. با این مقدمه به‌نظر می‌رسد تعریف ذیل تعریف مناسبی برای این اصطلاح نام‌آشنا باشد. «دموکراسی شکلی از حکومت است که در آن همه شهروندان بزرگسال در هر جنبه‌ای از اداره امور حکومت به یک اندازه شریک بوده یا دست‌کم حق قانونی برابری در مورد این امر دارند. سلامت هر نظام دموکراتیک در اصل وابسته به سرشت اکثریت است که صاحب اختیار نهایی در هر جامعه دموکراتیک محسوب گردیده و یگانه بخش چنین جامعه‌ای است که نمی‌توان آن را مشمول بخش دیگری به شمار آورد.» (تیسن، ۱۳۸۷). همانطور که ملاحظه می‌گردد، این تعریف دموکراسی را تا مرز یک ایدئولوژی و آئینی برای زیستن پیش می‌برد و جلوه‌گر مجموعه انبوهی از ارزش‌ها و منزلت‌هاست که روش ویژه‌ای از

کانت<sup>۱</sup>، فیلسوف آلمانی، «چنان رفتار کن که انسانیت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همواره غایت تلقی کنی و در عین حال، هرگز آن را صرفاً به عنوان وسیله به کار نبندی» پس چنانچه واضعان در تدوین قواعد و مقررات حقوقی، قواعد اخلاقی و حقوق طبیعی را مد نظر قرار داده و به‌طور منصفانه و منطقی آن را به‌کار گیرند و تابعان نیز آن قوانین مدون را با قواعد اخلاقی، منطبق و سازگار بدانند، انسان در هر کجای دنیا با هر نوع شایستگی یا نیاز صرفاً به‌عنوان انسان آن را مورد قبول قرار داده و به‌مثابه امری ضروری به آن عمل خواهد نمود. فلذا، چنانچه سرمنشاء قوانینی که به دست انسان وضع می‌گردد قواعد اخلاقی و حقوق طبیعی باشد و ابناء بشر آن را با ارزش‌های نهادینه شده در وجود و فطرت خویش سازگار بدانند، آنجاست که حقوق بشر با کمترین مقاومتی به اجرا درآمده و جنبه عمومی و جهانی خواهد یافت. به همین خاطر است که حقوق بشر در جامعه بین‌المللی فعلی به والاترین اندیشه سیاسی تبدیل شده است (Zamani, 2006).

#### دموکراسی و ارتباط آن با حقوق بشر

واژه دموکراسی از لفظ یونانی دموکراتیا<sup>۲</sup> گرفته شده است. این اصطلاح از دو واژه دمو<sup>۳</sup> به معنای مردم و کراتوس<sup>۴</sup> به معنای حکومت کردن، تشکیل شده است. بدین ترتیب، دموکراسی از نظر لغت به معنای حکومت به‌وسیله مردم (حکومت مردم بر مردم) است (Rousseau, 2005). تعریف دیگری که از دموکراسی می‌توان ارائه داد این است که دموکراسی حکومتی است که به نوع تصمیم‌گیری جمعی تعلق دارد. در این حکومت، نمایندگان از سوی اکثریت مردم انتخاب می‌شوند تا بر آنان حکومت کنند. نمایندگان برگزیده مردم پس از مشورت و بررسی طولانی، قوانینی را تصویب کرده به آگاهی مردم می‌رسانند، به‌طوری که بر هیچ‌کس پوشیده نباشد، تا بدین‌وسیله آزادی و برابری را در جامعه پیاده

<sup>3</sup> Demos

<sup>4</sup> kraton

<sup>1</sup> Immanuel Kant

<sup>2</sup> democratia

زیستن را ترویج می‌نمایند. به همین دلیل است که تساوی افراد در زمان رای دادن، یکی از جلوه‌های نحوه زندگی دموکراتیک محسوب می‌گردد. دموکراسی به شیوه‌های گوناگونی مورد دفاع قرار گرفته است. در این میان، بخشی از دلایلی که در دفاع از دموکراسی اقامه شده‌اند، از جنس دلایلی هستند که متخصصان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان پس از مطالعه در خصوص جوامع و حکومت‌های دموکراتیک ارائه می‌کنند. اما دسته‌ای دیگر از دلایل هم مطرح شده‌اند که بیشتر مورد علاقه فیلسوفان سیاسی بوده و بر مبنای اخلاقی دموکراسی پای می‌فشارند. البته چنین نیست که این دو دسته از دلایل کاملاً مستقل از یکدیگر باشند و به عنوان مثال، فیلسوفان بتوانند بدون توجه به یافته‌های متخصصان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان استدلال کنند که چرا و تحت چه شرایطی دموکراسی اخلاقاً قابل دفاع و یا حتی قابل دفاع‌ترین شکل از سیاست‌ورزی است. برخی از نظریه‌پردازان دموکراسی استدلال کرده‌اند که دموکراسی ارزش ذاتی نداشته و ارزش آن صرفاً ناشی از پیامدهای قابل دفاع آن است. به عبارت دیگر، این اندیشمندان بر این باورند که تنها راه دفاع از دموکراسی این است که ابتدا پیامدها و دستاوردهای نظام‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک را معین کنیم و سپس با کمک معیارهای مستقل نشان دهیم که نظام دموکراتیک ابزار بهتری برای نیل به اهدافی مشخص است. برخی از نمونه‌های کلاسیک این قبیل نظریه‌پردازی‌های ابزارانگاره را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود: در نظام‌های دموکراتیک قوانین کارآمدتر هستند، باورها، حقوق و منافع اکثر شهروندان در نظر گرفته می‌شود، شهروندان در زندگی سیاسی مشارکت فعال دارند و به همین دلیل انسان‌هایی مسئول‌تر، فکورتر، اخلاق‌مدارتر و به‌طور خلاصه، صاحب شخصیتی پرورده‌تر می‌شوند. در نظام‌های دموکراتیک که برقراری انواع آزادی‌ها لازمه تصمیم‌گیری جمعی و دموکراتیک شمرده می‌شود، راه برای کشف جمعی حقیقت

گشوده‌تر است. (Azizi, 2015). آزادی مورد نظر در مفهوم دموکراسی، آزادی است که همگانی باشد نه مختص عده‌ای محدود و این نکته به اعتباری، برابری همگان را در بر دارد. بر عکس، هر پیشرفتی که در راه تامین برابری حاصل شود از نظر اینکه متضمن حذف امتیازات فردی است، برای افراد محرومی که از این امتیازات رنج می‌برند، به منزله آزادی است. بنابراین «برابری خواهی»<sup>۱</sup> یک شکل ابتدایی و «آزادی خواهی»<sup>۲</sup> عالی‌ترین شکل آرمان دموکراسی است. آرمان دموکراسی محصول فکر برگزیدگان جامعه است. بنابراین رژیم دموکراسی، آزادی بشر را به‌طور ناقص تامین می‌کند، اما باید اعتراف نمود که راهی بهتر از این وجود ندارد که بتوان با استفاده از آن به آزادی بیشتری رسید. از آنجائیکه بشر موجودی اجتماعی است، فعالیتش به همکاری دیگران وابسته است، پس نمی‌تواند همیشه به میل شخصی خود رفتار کند و لازم است که اراده عموم را - اگرچه رضایت کامل او را فراهم نمی‌سازد - رعایت کند. دموکراسی به جای اینکه افراد را به‌طور در بست تسلیم سنن ملی یا اراده فردی نماید، نهایت آزادی فردی را در یک زندگی اجتماعی به ارمغان می‌آورد. دموکراسی فرد را وادار می‌کند بخشی از خواسته‌های خود را فدا سازد تا با اکثر مردم هماهنگ شود و چنین گذشتی لازمه زندگی اجتماعی است. بدین ترتیب، او به قسمتی از خواسته‌های خود می‌رسد. دموکراسی گاهی فرد را به تسلیم کامل در برابر اکثریت وا می‌دارد، ولی در جامعه‌ای که دارای جریان‌های فکری ناهماهنگ بوده و بدین لحاظ ارضای خواسته‌های متضاد همگان محال است، چنین اجباری کمترین زیان را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر، در دموکراسی، اراده اکثریت حاکم است و این انقیاد اقلیت نسبت به اکثریت، کمترین وجه از تحمیل است. در چنین رژیمی، تنها عده کمی مجبورند از قوانینی که قبول ندارند پیروی کنند و این کار هم چندان مشکل نیست، زیرا آن‌ها می‌دانند که اکثریت فعلی همیشه بر سر کار نخواهند ماند و ممکن است که

<sup>2</sup> Libertarianism

<sup>1</sup> Equality

آن‌ها روزی اکثریت را به‌دست آورند و این تسلیم و انقیاد خود را موقتی می‌بینند. در عین حال، از آنجائیکه اکثریت کنونی ممکن است در انتخابات بعدی شکست بخورند، می‌کوشند رقبای خویش را چندان ناراضی نکرده و قسمتی از خواسته‌های آن‌ها را تامین نمایند و بدین جهت، از محدود ساختن آزادی‌های شخصی غیر ضروری خودداری خواهند نمود. همچنین، به‌ندرت تصمیم به اجرای قسمت‌های حاد برنامه حزبی خود گرفته و پیوسته برنامه‌هایی را اجرا می‌کند که مورد توجه احزاب رقیب نیز باشد. بنابراین، ملاحظه می‌شود که دموکراسی رژیم هم‌زیستی است. عضو اقلیت امیدوار است که روزی پیروز شود، پس با اظهار عقیده خود و کوشش در متقاعد کردن دیگران به موفقیت آرمانش کمک می‌نماید. در رژیم دموکراسی، امید به پیروزی در انتخابات آینده و امکان اظهار عقیده سبب می‌شود که فرد خود را بی‌اثر نبیند. بدین‌نحو، تجربه نشان می‌دهد که دموکراسی با وجود محدودیت‌هایی که نسبت به اراده فردی وارد می‌سازد، محیط آزادی را فراهم می‌کند (Zamani, 2006). حقوق بشر را می‌توان دسته‌ای از مطالبات کلیه انسان‌ها صرفاً به‌موجب انسان بودنشان که به‌طرز عادلانه شایستگی دارند، تبیین نمود. این مطالبات به‌عنوان حقوق طبیعی در سده ۱۷ (زمان طرح مفهوم حقوق بشر) معرفی شده که آن را ناشی از سرشت فطری و غریزی فرد انسان می‌دانستند. تا مدت طولانی، با بیان عبارت حقوق بشر، حقوق انسان مدنظر بود، ولی به مرور حقوق انسانی رونق بیشتری پیدا نمود. این دگرگونی بیشتر بازتاب توسعه در عرصه چنین حقوقی بود تا خواسته‌هایی که آن‌ها را به سهولت نمی‌توان طبیعی دانست و در معدود مواردی در جوامع متمول قابل دستیابی است. معنا و محتوای حقوق بشر رابطه فشرده با دموکراسی نوین دارد. دموکراسی دارای دو رکن بنیادی می‌باشد: حکومت اکثریت و صیانت و محافظت از حقوق انسانی افراد. سرآغاز حکمرانی و فرمانروایی اکثریت شهروندان نسبت به اقلیت آن‌ها به یونان باستان برمی‌گردد، اما مفهوم حقوق

بشر یکی از نوآوری‌های مدرن است. کلیه آموزه‌های اخلاقی و سیاسی اغلب بر بایدها و نبایدها اصرار و پافشاری می‌نمودند تا بر حقوق. در این میان، اگر حقوقی را قطعی و مسجل تشخیص می‌دادند، آن‌ها را به نظام سیاسی که فرد در آن زندگی می‌کرد مرتبط می‌دانستند نه تحت عنوان حقوق طبیعی یا همگانی. با نهادینه شدن حقوق بشر، کوتاهی در رعایت و حفظ حقوق بشر را می‌توان از عوامل تضعیف‌کننده ادعای دموکراتیک بودن یک سیستم حکومتی به‌شمار آورد (Navalnyy v Russia). از سویی دیگر، دموکراسی نظامی است مبتنی بر حاکمیت اکثریت از طریق انتخابات آزاد که با تفکیک قوا، حاکمیت قانون و حمایت‌های قانونی همراه بوده که آزادی‌های فردی را متعادل می‌نماید و تنها قالب رسمی مورد اطمینان را برای تضمین حقوق بشر در جهان معاصر به کشورها عرضه می‌دارد. پرسشی که به ذهن متبادر می‌گردد آن است که آیا دموکراسی بدون حقوق بشر وجود دارد؟ این سوال در یک جامعه ناهمگن با انواع ارزش‌ها و اهداف اهمیت زیادی دارد. حقوق بشر مسئولیت حفاظت از عناصر و زمینه‌های اساسی که موجودیت انسانی برای بقا و زندگی به‌عنوان یک انسان بدون در نظر گرفتن رنگ، ملیت، اعتقادات سیاسی، جایگاه اجتماعی، جنسیت و... به آن نیاز دارد را بر عهده دارد. نسل بشر به همه تعلق داشته و هر فردی دارای حقوق بشر است. این حقوق، حقوقی ذهنی هستند. زیرا دارندگان حقوق بشر اشخاص به‌صورت فردی هستند نه جمعی. حقوق بشر حقوقی با پیچیدگی خاصی است؛ زیرا در عین حال، یک مجموعه اخلاقی، حقوقی و سیاسی است. حقوق بشر در بعد اخلاقی، دارای ویژگی جهانی (هر انسانی دارای حق است)، مقوله‌گرایانه (هر انسانی این حقوق را دارد، نمی‌توان برای هر کسی انکار کرد)، مساوات (هر انسانی دارای همان حقوق است)، فردی (حقوق برای هر انسانی به‌عنوان یک فرد اعمال می‌شود و دومی را نقض جمعی محافظت می‌کند و در عین حال، نقش مهم یک جمع را برای فرد می‌شناسد)، اساسی



(حقوق بشر از عناصر اساسی وجود انسان محافظت می‌کند) و غیر قابل تفکیک (کل فهرست حقوق بشر باید رعایت شود، این حقوق مکمل یکدیگر هستند) نتیجه آن که توسل به حقوق بشر برای طبیعی‌تر کردن حاکمیت مردمی برای یک دولت-ملت دموکراتیک ضروری است (Budaházy v Hungary, 2015). رابطه دموکراسی با حقوق بشر همانند تن با روح آدمی است. دموکراسی تن است و حقوق بشر روح آن. دموکراسی نهادی مدرن است، ساختاریست برای تقسیم و مهار قدرت. حقوق بشر جمعی از ارزش‌های انسانی در دنیای مدرن است که در درون رژیم‌های دموکراتیک جریان می‌یابد.

### مفهوم دموکراسی در نهادهای بین‌المللی

همان‌طور که اشاره شد، اصطلاح "دموکراسی" در منشور سازمان ملل متحد وجود ندارد و پیش‌نیاز هیچ ماده‌ای نیست. ماده ۴ منشور تصریح می‌کند که این سازمان برای همه "کشورهای صلح‌طلب" باز است. در روزهای آغازین سازمان ملل، تنش‌های جنگ سرد مانع از توسعه مفهوم دموکراسی شدند، اما از دهه ۱۹۶۰ به این سو، فرآیند استعمارزدایی به نقدهای اساسی به این مفهوم منجر شد و آن را به‌عنوان ابزاری سیاسی غربی معرفی کرد. استدلال این بود که دموکراسی، محصول تفکر غربی است و به‌طور نادرستی در جوامع غیرغربی تحمیل شده است.

به‌عنوان مثال، لی کوان یو، نخست‌وزیر سنگاپور، در سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که "از نظر فکری قانع نمی‌شوم که یک نفر برابر رأی بهترین [سیستم] باشد." او همچنین به اصل بنیادین دموکراسی "که همه مردان برابرند" باور نداشت و گفت: "آن‌ها برابر نیستند".

برخی دیگر از ناظران ارزش دموکراسی را پذیرفته‌اند، اما اولویت آن را بر دیگر مسائل فوری زیر سؤال برده و ادعا کرده‌اند که دموکراتیزه کردن، حواس را از توسعه اقتصادی و پروژه‌های زیرساختی منحرف می‌کند. این ایده که دموکراسی یک مفهوم کاملاً غربی است، مورد تأکید پژوهشگرانی قرار گرفته که معتقدند

معرفی دموکراسی به جوامع غیرغربی که "هنوز آماده" آن نیستند، می‌تواند خطرناک باشد. به‌عنوان مثال، امی چوا می‌گوید گسترش دموکراسی و سرمایه‌داری به جهان غیرغربی بیشتر به خشونت و بی‌ثباتی منجر می‌شود تا صلح و توسعه. همچنین، فرانسیس فوکویاما معتقد است که گسترش حقوق بشر به کشورهای در حال توسعه می‌تواند بی‌اثر باشد و تأکید می‌کند که حقوق بشر تنها در جوامع توسعه‌یافته به‌عنوان آرزوهای صریح شناخته می‌شوند. برخی از پژوهشگران نیز به صنعت ترویج دموکراسی توجه خاصی داشته و ادعا می‌کنند که این صنعت به پروژه‌ای نواستعماری تبدیل شده است که ارزش‌های خاص غربی را به نام جهانی‌گرایی القا می‌کند. با این حال، ایده دموکراسی در فرهنگ‌های غیرغربی نیز قدرت دارد. انور ابراهیم، رهبر اپوزیسیون مالزی، پیشنهاد "ارزش‌های آسیایی" مبتنی بر اخلاق کنفوسیوسی را رد کرده و تأکید می‌کند که این برداشت، "کاملاً نادیده می‌گیرد یکی دیگر از اصول مرکزی اخلاق کنفوسیوس" را که بر اهمیت خودپروری و تحقق پتانسیل انسانی تأکید دارد. او همچنین می‌گوید که اسلام همیشه بر محوریت عدالت تأکید کرده و این مفهوم را نزدیک به ایده آزادی در غرب می‌داند. از نظر او، عدالت به معنای حاکمیت بر اساس اصول اسلامی است که مشورت را تأکید کرده و استبداد را محکوم می‌کند. یادآوری این نکته نیز مهم است که برخی دولت‌های آسیایی دموکراسی را به‌عنوان تجلی هژمونی غرب رد کرده‌اند، در حالی که گروه‌های حاشیه‌ای مانند اقوام بومی از زبان دموکراسی برای به چالش کشیدن انحصارهای دولتی استفاده می‌کنند. نقد دموکراسی به‌عنوان یک مفهوم غربی به تمایل سازمان ملل برای توسعه یک مفهوم واضح از دموکراسی تأثیر گذاشته است. رویکرد سازمان ملل این بوده که دموکراسی را به‌عنوان یک اصل تأیید کند، اما در مورد محتوای آن مبهم بماند. به‌عنوان مثال، دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر که در وین در سال ۱۹۹۳ برگزار شد، اعلام کرد:



## تعریف دموکراسی در حقوق بین‌الملل

بترس بطرس غالی دموکراسی را با ارزش‌های اقتصادی بازار مرتبط می‌دانست. او بر این باور بود که "عمل اقتصادی خصوصی‌سازی می‌تواند به‌عنوان یک عمل سیاسی نیز باشد و به خلاقیت و مشارکت انسانی بیشتری کمک کند". اجندای او به مفهوم دموکراسی عمق واقعی نمی‌بخشید و این نکته را مطرح می‌کرد که "[تحمیل الگوهای خارجی] با اصل عدم مداخله در امور داخلی مندرج در منشور [سازمان ملل] مغایرت دارد." او به "واقعیت انکارناپذیر اینکه هیچ یک از الگوهای دموکراتیزه کردن یا دموکراسی برای تمام جوامع مناسب نیست" اشاره کرد و ادعا کرد که "سازمان ملل مجاز به ارائه یک الگوی دموکراتیزه کردن یا دموکراسی نیست یا به ترویج دموکراسی در یک مورد خاص نمی‌باشد". دموکراسی نیازمند انتخابات آزاد و عادلانه، ایجاد فرهنگ سیاسی دموکراسی و تأسیس نهادهایی برای حمایت از سیاست‌های دموکراتیک بود. در این راستا، نقش سازمان ملل تنها کمک و مشاوره بود و به هر کشور عضو اجازه می‌داد "شکل، سرعت و ویژگی‌های فرایند دموکراتیزه کردن خود را انتخاب کند." به‌طور عملی، کمک‌های سازمان ملل شامل تهیه پیش‌نویس قانون اساسی، تأسیس سیستم‌های قضایی و پلیس متناسب با حاکمیت قانون، غیرنظامی‌سازی ارتش، ایجاد نهادهایی برای حمایت از حقوق بشر و تقویت جامعه مدنی و رسانه‌های مستقل بود. بالا کریشنان راجاگاپال معتقد است که اجندا تاریخ را به‌طور مؤثری بازنویسی می‌کند و شکست سازمان ملل در حمایت از دموکراسی در جهان سوم را با اشاره به ناهنجاری‌هایی مانند جنگ سرد توجیه می‌کند (Geotech Kancev Gmb, 2016). او پیشنهاد می‌کند که اجندا از مفهوم دموکراتیزه کردن برای احیای ایدئولوژی‌های توسعه و مدرنیزاسیون استفاده می‌کند و بیشتر به نقش نهادی سازمان ملل توجه دارد تا خود دموکراتیزه کردن. به‌ویژه، به نظر راجاگاپال، اجندا دلیلی برای گسترش نفوذ سازمان

دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین از نظر هم وابسته و یکدیگر را تقویت می‌کنند. دموکراسی بر اساس اراده آزاد مردم برای تعیین سیستم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و مشارکت کامل آن‌ها در تمام جنبه‌های زندگی‌شان استوار است. ترویج و حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در سطوح ملی و بین‌المللی باید جهانی و بدون هیچ شرطی انجام شود. جامعه بین‌المللی باید به تقویت و ترویج دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در سراسر جهان کمک کند. نخستین بحث گسترده درباره دموکراتیزه کردن از سوی سازمان ملل، "اجندای دموکراتیزه کردن" دبیرکل، بترس بطرس غالی، بود که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد. او به دنبال شناسایی "اجماعی در حال ظهور" درباره دموکراسی بود. با وجود اختلاف نظر در مورد اصطلاح، او استدلال کرد که "دموکراسی به حفظ صلح و امنیت، تأمین عدالت و حقوق بشر و ترویج توسعه اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند".

ایده این بود که:

"نهادهای و فرآیندهای دموکراتیک منافع رقابتی را به عرصه‌های گفت‌وگو هدایت می‌کنند و راه‌های مصالحه‌ای فراهم می‌آورند که می‌تواند توسط همه شرکت‌کنندگان در بحث‌ها مورد احترام قرار گیرد و به این ترتیب خطر بروز اختلافات یا منازعات به درگیری یا تنش مسلحانه را به حداقل می‌رساند". او ادعا کرد که: دولت‌های دموکراتیک به‌طور آزاد توسط شهروندانشان انتخاب می‌شوند و از طریق انتخابات دوره‌ای و واقعی و سایر سازوکارها پاسخگو هستند و بنابراین احتمال بیشتری دارند که به حاکمیت قانون احترام بگذارند، حقوق فردی و اقلیت‌ها را رعایت کنند، به‌طور مؤثر با تعارضات اجتماعی مواجه شوند، جمعیت‌های مهاجر را جذب کنند و به نیازهای گروه‌های حاشیه‌ای پاسخ دهند. بنابراین، احتمال کمتری وجود دارد که علیه مردم سرزمین‌های خود قدرت را سوءاستفاده کنند.

ملل فراهم می‌کند. توسعه مفهوم دموکراسی در سازمان ملل عمدتاً در کمیسیون حقوق بشر (که اکنون منحل شده) انجام شد. این کمیسیون از سال ۱۹۹۷ مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها درباره دموکراسی را تصویب کرد که نشان‌دهنده تفاوت دیدگاه‌های شمال و جنوب در این مفهوم بود. برخی از این قطعنامه‌ها از فرایند دموکراتیزه کردن کشورها حمایت کرده و "انتخابات آزاد و عادلانه [را] به‌عنوان ویژگی اساسی دموکراسی" معرفی کردند. آن‌ها همچنین حقوق مدنی و سیاسی مانند حق آزادی بیان، تفکر و انجمن را به‌عنوان حقوق مرکزی دموکراسی شناسایی کردند. این قطعنامه‌ها معمولاً با حمایت ایالات متحده، بریتانیا و کانادا و برخی کشورهای در حال توسعه همراه بود، در حالی که چین، کوبا، عربستان سعودی و سوریه به‌طور کلی از رأی‌گیری خودداری کردند. گروه دیگری از قطعنامه‌ها که کمیسیون آن‌ها را به‌سرعت پس از دیگر قطعنامه‌ها تصویب کرد، این درک را با حمایت از "ترویج یک نظم بین‌المللی دموکراتیک و عادلانه" به چالش کشید. این قطعنامه‌ها به هیچ‌وجه به انتخابات اشاره نکرده و بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی دموکراسی تأکید کردند. در تعریف دموکراسی، آن‌ها از مفاهیم مورد علاقه کشورهای جهان سوم مانند حق تعیین سرنوشت، حاکمیت دائمی بر ثروت‌ها و منابع طبیعی، میراث مشترک بشریت، حق توسعه، اصل همبستگی و حق داشتن محیط زیست سالم استفاده کردند. به‌طور طبیعی، این قطعنامه‌ها از حمایت رأی‌دهندگان خودداری‌کننده برخوردار بودند و همه کشورهای غربی در کمیسیون به آن‌ها رأی منفی دادند. شورای حقوق بشر سازمان ملل، که در سال ۲۰۰۶ جایگزین کمیسیون شد، گاهی اوقات قطعنامه‌هایی درباره ترویج یک نظم بین‌المللی دموکراتیک و عادلانه به‌تصویب رسانده است که از نظر مفهومی مشابه قطعنامه‌های کمیسیون هستند. بار دیگر، همه اعضای غربی شورای حقوق بشر به این قطعنامه‌ها رأی منفی دادند. در سال ۲۰۰۵، با ابتکار ایالات متحده، سازمان ملل "صندوق دموکراسی سازمان

ملل" را تأسیس کرد تا "از دموکراتیزه کردن در سراسر جهان حمایت کند." مأموریت این صندوق مفهوم دموکراسی را تعریف نمی‌کند و از ترویج "هر الگوی ملی یا منطقه‌ای خاص دموکراسی" هشدار می‌دهد. سند نتیجه قله سال ۲۰۰۵، که توسط سران کشورهای اعضای سازمان ملل در شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل به توافق رسید، توصیف دقیق‌تری از دموکراسی ارائه می‌دهد. این سند بر اساس زبان اعلامیه وین در سال ۱۹۹۳، بیان می‌کند که "دموکراسی یک ارزش جهانی است که بر اساس اراده ابراز شده مردم برای تعیین سیستم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و مشارکت کامل آن‌ها در تمام جنبه‌های زندگی‌شان است." این سند همچنین اشاره می‌کند که "دموکراسی‌ها ویژگی‌های مشترکی دارند"، اما هیچ‌یک از آن‌ها را شناسایی نمی‌کند. نتیجه‌گیری این قله بار دیگر رد "یک مدل واحد از دموکراسی" را تکرار کرده و مشاهده می‌کند که "دموکراسی به یک کشور یا منطقه خاص تعلق ندارد." این سند نشان‌دهنده نفوذ تردید کشورهای جهان سوم نسبت به برنامه دموکراسی غربی است و بر "ضرورت احترام به حاکمیت و حق تعیین سرنوشت" تأکید می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که "دموکراسی، توسعه و احترام به تمامی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین وابسته به یکدیگر و یکدیگر را تقویت می‌کنند." نهادهای منطقه‌ای نیز تعهدات مشخص‌تری به مفهوم دموکراسی داده‌اند. قوی‌ترین بیانیه‌های منطقه‌ای از اروپا آمده است. به‌طوری‌که، اساسنامه شورای اروپا "پایه تمام دموکراسی‌های حقیقی" را "تقدیم به ارزش‌های معنوی و اخلاقی که میراث مشترک مردم [اروپایی] و منبع واقعی آزادی فردی، آزادی سیاسی و حاکمیت قانون است" می‌داند. شورای اروپا در سال ۱۹۵۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را تصویب کرد. در حالی که این کنوانسیون به دموکراسی اشاره‌ای نمی‌کند، پروتکل اول آن از کشورهای عضو می‌خواهد که "در فواصل معقول انتخابات آزاد با رأی‌گیری مخفی برگزار کنند." در پایان جنگ

در نظر گرفته می‌شود، نه به خاطر اینکه اجازه مشارکت شهروندان را می‌دهد، بلکه به این دلیل که می‌تواند از اقدامات دلخواه جلوگیری کند. آیا می‌توان همین ادعا را برای حقوق بین‌الملل نیز مطرح کرد؟ یکی از چالش‌های اولیه در اعتبار دموکراتیک حقوق بین‌الملل این است که به‌طور تاریخی، این حقوق تحت تأثیر منافع و شیوه‌های قدرت‌های امپریالیستی شکل گرفته است. اصل «یوتی پوزیدتیس» نمونه‌ای از میراث استعماری حقوق بین‌الملل است که مرزهای سرزمینی دولت‌های غیرمستعمره شده را به زمان استعمار محدود می‌کند و به تاریخ یا خواسته‌های مردم آن سرزمین توجه نمی‌کند (Franck, 1992). نکته دیگر این است که حقوق بین‌الملل بیشتر بر روی ظاهر دولت تمرکز دارد و به عملکرد داخلی آن توجهی ندارد. سیستم حقوقی بین‌الملل فرض می‌کند که قوه مجریه یک دولت خاص در امور خارجی دارای قدرت کامل است و نظر مردم آن دولت را در نظر نمی‌گیرد. تنش‌های دموکراتیک همچنین از رابطه بین حقوق بین‌الملل و سیستم‌های حقوقی ملی ناشی می‌شود. از منظر حقوق بین‌الملل، تعهدات بین‌المللی بر قوانین داخلی برتری دارند، حتی اگر این قوانین به‌طور دموکراتیک تصویب شده باشند (Hodgson, 1992). در عوض، بسیاری از سیستم‌های حقوقی ملی به حقوق بین‌الملل نقشی ثانویه می‌دهند و اصرار دارند که اصول حقوقی بین‌المللی باید به‌طور خاص به‌عنوان بخشی از قانون ملی تصویب شوند تا الزام‌آور باشند. سامانتا بسن پیشنهاد کرده است که یکی از وظایف مهم مفهوم حاکمیت، حفاظت از خودمختاری دموکراتیک یک دولت است. اما بسته به تعریف دموکراسی، ممکن است دموکراسی در تضاد با مفهوم حاکمیت قاطع و واحد درک شود.

سیاسیون در سطح ملی به‌طور مداوم به «کمبود دموکراسی» در حقوق بین‌الملل انتقاد می‌کنند و این موضوع را به نهادهای دوردست و غیرنماینده‌ای نسبت می‌دهند که نیازهای محلی را درک نمی‌کنند. برخی از پژوهشگران حقوق اساسی نیز همین

سرد، سران دولت‌ها و حکومت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا، منشور ۱۹۹۰ پاریس برای اروپا جدید را تصویب کردند و «دوران جدیدی از دموکراسی، صلح و وحدت در اروپا» را نوید دادند. این منشور از امضا کنندگان خود خواست که «دموکراسی را به‌عنوان تنها سیستم حکومتی در ملت‌های خود بسازند، تقویت کنند و استحکام بخشند.» همچنین تصریح کرد که «[دولت دموکراتیک بر اساس اراده مردم، که به‌طور منظم از طریق انتخابات آزاد و عادلانه ابراز می‌شود، استوار است.» پذیرش دموکراسی در اروپا بر «احترام به شخصیت انسانی و حاکمیت قانون» استوار است و دموکراسی به‌عنوان «بهترین ضامن آزادی بیان، تحمل تمامی گروه‌های اجتماعی و برابری فرصت‌ها برای هر فرد» معرفی می‌شود. با «ویژگی نمایندگی و کثرت‌گرایی» خود، دموکراسی «شامل پاسخگویی به رأی‌دهندگان، الزام مقامات عمومی به رعایت قانون و عدالت به‌طور بی‌طرفانه» و همچنین حاکمیت قانون است. «پیمان آمستردام» در سال ۱۹۹۷ این تعهد را در مورد کشورهای اروپایی تقویت کرد و اتحادیه اروپا را به‌عنوان نهادی که بر «اصول آزادی، دموکراسی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و حاکمیت قانون» بنا شده، توصیف کرد. کشورهای قاره آمریکا نیز تعهد قوی‌تری به دموکراسی دارند، اما با جزئیات کمتری نسبت به اروپا. مقدمه منشور سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) تصریح می‌کند که «دموکراسی نمایندگی شرطی ضروری برای ثبات، صلح و توسعه منطقه است.» همچنین به «سیستم آزادی فردی و عدالت اجتماعی» در «چارچوب نهادهای دموکراتیک» اشاره می‌کند. اعضای OAS متعهد می‌شوند که «دموکراسی نمایندگی را ترویج و تقویت کنند، با احترام به اصل عدم مداخله».

### آیا حقوق بین‌الملل دموکراتیک است؟

آیا حقوق بین‌الملل نتیجه یک فرایند دموکراتیک است و آیا این موضوع اهمیت دارد؟ یک سیستم حقوقی ملی معمولاً دموکراتیک

دیدگاه را دارند و مشروعیت حقوق بین‌الملل را به ضرورت آن مرتبط می‌دانند نه به دموکراسی. علاقه زیادی به حقوق بین‌الملل به عنوان ابزاری برای تنظیم تجلی‌های ملی دموکراسی و مقابله با اقدامات دلخواه در سطح ملی وجود دارد. ایده "دموکراسی کیهانی" - که با عناوین "دموکراسی جهانی" و "دموکراسی فراملی" نیز شناخته می‌شود - توجه متفکران پیشرو را جلب کرده است. دموکراسی کیهانی به عنوان راهی برای بهره‌برداری از انرژی‌های مثبت جهانی‌سازی معرفی می‌شود. در حالی که گروه‌های مختلف به انتقاد از اقتصاد آزاد بی‌رویه، تخریب تنوع فرهنگی، آسیب به محیط زیست و انتقال قدرت سیاسی از نهادهای دموکراتیک به شرکت‌های غیرقابل پاسخ‌گو ناشی از جهانی‌سازی می‌پردازند، برخی دیگر پتانسیل خلاقانه‌ای در این پدیده مشاهده می‌کنند. آن‌ها تصویری پیچیده‌تر از جهانی‌سازی ارائه می‌دهند که هم شامل جنبه‌های همگن‌ساز و مخرب آن است و هم ظرفیت آن برای ترویج گفت‌وگو درباره اصول و ارزش‌ها را شناسایی می‌کنند. دیوید هلد مفهوم دموکراسی کیهانی را به عنوان پاسخی به پارادوکس افزایش جذابیت ایده دموکراسی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، در حالی که سوالات جدی درباره کارایی دموکراسی به عنوان یک سیستم حکومتی ملی مطرح می‌شود، تبیین کرده است. هلد معتقد است که تأثیرات جهانی‌سازی مشکلات جدیدی را از جمله پاندمی HIV/AIDS، جرایم بین‌المللی، افزایش نابرابری اقتصادی بین شمال و جنوب و قدرت بی‌حد و مرز شرکت‌های چندملیتی به وجود آورده است. او روشی برای تفکر درباره دموکراسی در دنیای جهانی‌شده و روند تنظیم و سازمان‌دهی فراملی پیشنهاد می‌دهد. به گفته هلد، جهانی‌سازی تأثیرات متعددی بر سیاست دموکراتیک داشته است. اولاً، دولت‌های ملی باید با نهادهای منطقه‌ای و جهانی برای به دست آوردن قدرت سیاسی رقابت کنند. ثانیاً، مرزهای ملی دیگر نمی‌توانند به عنوان "جامعه سیاسی سرنوشت ساز" تعریف شوند. فرآیندهای اقتصادی،

اجتماعی، حقوقی و فرهنگی خارج از هر دولت خاصی بر شکل‌گیری جوامع سیاسی تأثیر می‌گذارند و بهتر است آن‌ها را به عنوان جوامع سرنوشت همپوشان در نظر بگیریم. ثالثاً، اگرچه حاکمیت ملی مفهوم قدرتمندی است، اما اغلب از طریق تعامل با سیستم‌های حقوقی و سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی شکسته و پراکنده می‌شود. و در نهایت، تعامل پیچیده حوزه‌های ملی و بین‌المللی، حل تعارضات و تعریف دموکراسی را بسیار دشوارتر می‌کند. هلد می‌نویسد: در دنیایی که بازیگران و نیروهای فراملی به شیوه‌های مختلف از مرزهای جوامع ملی عبور می‌کنند و دولت‌های قدرتمند تصمیماتی نه تنها برای مردم خود بلکه برای دیگران نیز می‌گیرند، سوالات مربوط به اینکه کی باید به کی پاسخگو باشد و بر چه اساسی، به راحتی حل نمی‌شود. جهانی‌سازی ما را وادار می‌کند تا مفاهیم بنیادی دموکراسی مانند رضایت و مشروعیت را دوباره بررسی کنیم، زیرا این پدیده موجب ایجاد جوامع سیاسی متغیر و ناپایدار می‌شود. هلد به دشواری تعیین جامعه سیاسی مناسب برای توسعه سیاست‌هایی در زمینه HIV/AIDS یا انرژی هسته‌ای و یا بازارهای مالی اذعان می‌کند. این موضوع او را به فرمول‌بندی نسخه‌ای از دموکراسی کیهانی وادار می‌کند که از مثال‌های موفق سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند سازمان ملل و اتحادیه اروپا و همچنین پدیده‌هایی مانند "جامعه مدنی فراملی" الهام گرفته است. جوهر دموکراسی کیهانی، ایجاد نهادهای منطقه‌ای و جهانی با قدرت سیاسی به عنوان حمایتی برای سیستم‌های سیاسی محلی و ملی است. هدف این است که اهمیت دولت‌های ملی را به رسمیت بشناسیم و در عین حال لایه‌های منطقه‌ای و جهانی حکمرانی را توسعه دهیم تا حاکمیت ملی را محدود کنیم.

#### دموکراسی و شناسایی دولت‌ها

آیا حقوق بین‌الملل ایجاب می‌کند که دولت‌های ملی دموکراتیک باشند؟ رویکرد سنتی حقوق بین‌الملل این بوده است که سیستم

حکومتی درون دولت‌ها را به‌عنوان موضوعی از حقوق اساسی داخلی در نظر بگیرد. به عنوان مثال، وتل در سال ۱۷۵۸ نوشت که یک قانون اساسی ملی "مربوط به امور صرفاً ملی" است و این دیدگاه تا اوایل قرن بیستم تغییر نکرد. بنابراین در سال ۱۹۰۵، اوپنهایم تأیید کرد که از منظر حقوق بین‌الملل، هر دولت "حق دارد هر قانونی که می‌خواهد اتخاذ کند و آن قانون را طبق اختیار خود تغییر دهد". حتی بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸، شکل حکومتی که دولت‌ها اتخاذ می‌کردند، به‌عنوان موضوعی خارج از حوزه حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شد. حقوق بین‌الملل در زمینه شناسایی به سیستم‌های حکومتی درون دولت‌ها توجهی داشته است (Kalantari, 1999). ایان براونلی به‌خوبی قانون شناسایی را به‌عنوان "مانند بانکی از مه در یک روز آرام" توصیف کرده است و من در اینجا تلاش نمی‌کنم که جزئیات آن را بررسی کنم. علاقه من به بررسی دقتی است که دکرین شناسایی به سازمان سیاسی داخلی یک نهاد که استقلال و وضعیت دولتی خود را ادعا می‌کند یا یک دولت جدید که به دنبال شناسایی است، می‌دهد. شواهد عمل دولت‌ها در این زمینه نسبتاً متنوع است. مورد کلاسیک، داوری تینوک در سال ۱۹۲۳ است. برادران فردریکو و حوزه خواکین تینوک در سال ۱۹۱۷ دولت کاستاریکا را در یک کودتا سرنگون کردند و یک قانون اساسی جدید تأسیس کردند. دیکتاتوری نظامی تینوک کمی بیش از دو سال دوام آورد. این رژیم توسط برخی از دولت‌های آمریکای لاتین و اروپایی شناسایی شد، اما توسط افرادی مانند ایالات متحده نه بریتانیا. دولت تینوک یک امتیاز نفتی به یک شرکت متعلق به بریتانیا داده بود و همچنین قوانینی برای صدور اسکناس‌ها و اوراق قرضه خاص وضع کرده بود. این اقدامات پس از بازگشت دولت کاستاریکا به قدرت لغو شدند. داوری بر سر این بود که آیا دو شرکت بریتانیایی، یکی که امتیاز را خریداری کرده و دیگری که بخش زیادی از پول را در

اختیار داشت، می‌توانند بر قانونی بودن این معاملات اصرار کنند. بریتانیا ادعاها را به نمایندگی از این شرکت‌ها مطرح کرد. دولت کاستاریکا پاسخ داد که اقدامات رژیم تینوک برخلاف قانون اساسی بوده و بنابراین نامعتبر است؛ و این که عدم شناسایی دولت تینوک توسط بریتانیا او را از مناقشه بر سر اعتبار اعطای امتیاز و قوانین پولی مانع می‌شود. ادعا شده بود که "شناسایی توسط دیگر ملل بهترین و مهم‌ترین مدرک از تولد، وجود و تداوم جانشینی یک دولت است". داور یا قاضی، رئیس دیوان عالی ایالات متحده، ویلیام هوارد تافت، در این زمینه رویکرد عملی برای شناسایی اتخاذ کرد. او ادعای اینکه تصرف غیرقانونی قدرت مانع از شناسایی یک دولت در حقوق بین‌الملل است را رد کرد. از منظر حقوق بین‌الملل، همان دولت ادامه دارد، صرف‌نظر از تغییرات در قانون ملی (Zarneshan, 2013). برای تافت، دولت تینوک باید به‌عنوان پیوندی در دولت مستمر کاستاریکا دیده شود، زیرا کنترل مؤثری بر کشور داشت. او به محکومیت شدید کودتای تینوک توسط ایالات متحده و بیانیه‌ای اشاره کرد که اعلام کرده بود "به هیچ دولتی که ممکن است تأسیس شود، شناسایی یا حمایتی نخواهد داد، مگر اینکه به‌وضوح ثابت شود که از طریق روش‌های قانونی و مشروع انتخاب شده است

از منظر سنتی حقوق بین‌الملل، دموکراسی در زمینه شناسایی دولت‌ها کمتر به چشم می‌آید. اصول کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته‌ویدئو درباره حقوق و وظایف دولت‌ها مدت‌هاست که به‌عنوان معیار استاندارد برای عناصر دولت‌داری شناخته شده‌اند. ماده ۱ این کنوانسیون بیان می‌کند:

دولت به‌عنوان یک شخص در حقوق بین‌الملل باید دارای شرایط زیر باشد:

- ✓ جمعیت دائمی
- ✓ سرزمین معین
- ✓ حکومت

✓ ظرفیت برقراری روابط با دیگر دولت‌ها.

سومین عنصر، یعنی حکومت، به‌عنوان نشانه‌ای از شکل خاصی در نظر گرفته نشده و شامل دیکتاتوری‌ها و سیستم‌های دموکراتیک نیز می‌شود. جیمز کرافورد به استفاده از "فرمول تکراری" کنوانسیون مونته‌ویدئو انتقاد کرده و استدلال کرده است که مفهوم استقلال معیار بهتری برای دولت‌داری است. این مفهوم نیازمند یک جامعه سازمان‌یافته است که قدرت خودگردانی را بر یک سرزمین خاص اعمال کند و همچنین غیاب اعمال یا حق اعمال حکومت یک دولت دیگر بر همان سرزمین را می‌طلبد. چنین مفهومی از استقلال، شکل حکومت را به‌طور قابل توجهی محدود نمی‌کند و می‌تواند با حکومت‌های خودکامه نیز سازگار باشد (Turkey).

پس از پایان جنگ سرد، علاقه‌مندی به ماهیت حکومت یک دولت به‌عنوان معیار شناسایی دولت‌های جدید افزایش یافته است. به‌ویژه، در عمل اروپایی، دموکراسی نقش برجسته‌ای در این زمینه ایفا کرده است. در سال ۱۹۹۱، جامعه اروپا "راهنمایی‌هایی درباره شناسایی دولت‌های جدید در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی" تصویب کرد. این راهنماها تمایل اعضای جامعه اروپا را برای شناسایی "دولت‌های جدید که پس از تغییرات تاریخی در منطقه، بر اساس اصول دموکراتیک تشکیل شده‌اند و تعهدات بین‌المللی مناسب را پذیرفته‌اند" ثبت کرد.

این امر شامل موارد زیر است:

"احترام به مفاد منشور سازمان ملل و تعهدات امضا شده در عمل نهایی هلسینکی و منشور پاریس، به‌ویژه در ارتباط با حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق بشر".

در این زمینه، برخی حقوق‌دانان استدلال کرده‌اند که "الزام به دموکراسی درون دولت‌ها باید به‌عنوان یک اصل جهانی شناخته شود".

با این حال، این تعهد به دموکراسی به‌طور کلی با عمل‌های متناقض دولت‌ها در شناسایی دولت‌ها حمایت نمی‌شود. در حالی که مشروعیت یک دولت جدید ممکن است با حمایت از حقوق بشر و وجود نهادهای ظاهراً دموکراتیک تقویت شود، غیاب این نهادها لزوماً مانع از دستیابی یک نهاد به وضعیت دولتی نمی‌شود. این ابهام در مورد دموکراسی در عمل نهادهای بین‌المللی قابل مشاهده است.

#### رابطه حقوق بشر و دموکراسی

حقوق بشر را میتوان دسته‌ای از مطالبات کلیه انسانها صرفا به موجب انسان بودنشان که به طرز عادلانه شایستگی دارند تبیین نمود. این مطالبات به عنوان حقوق طبیعی در سده ۱۷ (زمان طرق مفهوم حقوق بشر) معرفی شده که آن را ناشی از سرشت فطری و غریزی فرد فرد انسانها میدانستند مدتهای طولانی حقوق انسان مدنظر بود ولی به مرور حقوق انسانی رونق بیشتری پیدا نمود. این دگرگونی بازتاب توسعه در عرصه چنین حقوقی بود تا خواسته‌هایی که آن‌ها را به سهولت نمیتوان طبیعی دانست و در معدود مواردی در جوامع متمول قابل دستیابی است. معنا و محتوای حقوق بشر رابطه فشرده با دموکراسی نوین دارد. دموکراسی دارای دو رکن بنیادی میباشد حکومت اکثریت و صیانت و محافظت از حقوق انسانی افراد. سرآغاز حکمرانی و فرمانروایی اکثریت نسبت به اقلیت شهروندان به یونان باستان بر میگردد، اما مفهوم حقوق بشر یکی از نوآوری‌های مدرن است. کلیه آموزه‌های اخلاقی و سیاسی اغلب بر بایدها و نبایدها اصرار و پافشاری مینمودند تا بر حقوق و اگر حقوقی را قطعی و مسجل تشخیص میدادند آن‌ها را به نظام سیاسی که فرد در آن نظام زندگی میکرد مرتبط می‌دانستند نه تحت عنوان حقوق طبیعی یا همگانی. با نهادینه شدن حقوق بشر، کوتاهی در رعایت و حفظ حقوق بشر را می‌توان از عوامل تضعیف کننده ادعای دموکراتیک بودن یک سیستم حکومتی به شمار آورد. از سویی دیگر دموکراسی نظامی مبتنی بر حاکمیت

اکثریت از طریق انتخابات آزاد که با تفکیک قوا، حاکمیت قانون و حمایت‌های قانونی بوده که آزادی‌های فردی را متعادل مینماید و تنها قالب رسمی مورد اطمینان را برای تضمین حقوق بشر در جهان معاصر به کشورها عرضه میدارد.

سوالی که به ذهن متبادر میگردد آنست که آیا دموکراسی بدون حقوق بشر وجود دارد؟ این سوال در یک جامعه ناهمگن با انواع ارزشها و اهداف اهمیت زیادی دارد، حقوق بشر مسئولیت حفاظت از عناصر و زمینه‌های اساسی که موجودیت انسانی، که برای بقاء و زندگی به عنوان یک انسان بدون در نظر گرفتن رنگ، ملیت، اعتقادات سیاسی، جایگاه اجتماعی، جنسیت و... ضروری است را بر عهده دارد نسل بشر به همه تعلق داشته و هر فردی دارای حقوق بشر است، آنها حقوق ذهنی هستند زیرا دارندگان حقوق بشر اشخاص هستند نه جمعی. حقوق بشر حقوقی با پیچیدگی خاصی است زیرا در عین حال یک حقوق اخلاقی، حقوقی و سیاسی است. حقوق بشر در بعد اخلاقی جهانی است (هر انسانی دارای حق است) مقوله گرایانه (هر انسانی این حقوق را دارد، نمیتوان برای هر کسی انکار کرد)، مساوات (هر انسانی دارای همان حقوق است)، فردی (حقوق برای هر انسانی به عنوان یک فرد اعمال میشود و دومی را نقض جمعی محافظت میکند و در عین حال نقش مهم یک جمع را برای فرد می‌شناسد) اساسی (حقوق بشر از عناصر اساسی و از وجود انسان محافظت میکند) و غیر قابل تفکیک (کل فهرست حقوق بشر باید رعایت شود، آنها مکمل یکدیگر هستند) نتیجه آنکه توسل به حقوق بشر برای طبیعی تر کردن حاکمیت مردمی برای کشور ملت دموکراتیک ضروری است (Pastor, 2004).

رابطه دموکراسی با حقوق بشر همانند رابطه تن با روح آدمی است. دموکراسی تن است و حقوق بشر روح آن. دموکراسی نهاد مدرن است، ساختاریست برای تقسیم و مهار قدرت. حقوق بشر جمعی از ارزش‌های انسانی در دنیای مدرن است، که در درون

رژیمهای دموکراتیک جریان می‌یابد. دموکراسی شیوه‌ای است برای حکومت کردن و حقوق بشر ارزشی است برای زندگی کردن با شیوه دموکراتیک. حقوق بشر مانند روح در دموکراسی جریان می‌یابد و به آن زندگی میبخشد. دموکراسی بدون حقوق بشر تن بی‌روح است. حقوق بشر در زمینه دموکراتیک شکل میگیرد و به مرور زمان زمینه خویش را نیز تقویت مینماید اگر دموکراسی را به عنوان روش و حقوق بشر را به عنوان ارزش بپذیریم، تشبیه رابطه دموکراسی و حقوق بشر رابطه تن و روح آدمی، بهترین تشبیه خواهد بود با دانستن رابطه تن و روح آدمی به ظرافتها و باریکیهای رابطه دموکراسی و حقوق بشر نیز میتوان بهتر پی برد، قصه دموکراسی و حقوق بشر مانند قصه روح و تن آدمی است، حقوق بشر به رژیمی (حداقل، نه در حد ایده آل) دموکراتیک نیاز دارد و دموکراسی به عنوان سیستم بهتر حکومتداری، برای بقای خویش، نیازمند حقوق بشر است. (دموکراسی و حقوق بشر، کوهکن) سپس حقوق بشر برای جریان یافتن، نهادینه شدن و تامین نیازمند یک نظام دموکراتیک بوده و دموکراسی هم به عنوان یک شیوه حکومتی برای بقاء و دوام خویش نیازمند حقوق بشر است و به عبارتی حقوق بشر در یک جامعه دموکراتیک توان نفس کشیدن پیدا میکند و به همین دلیل مردم برای به جریان انداختن حقوق و آزادی‌های اساسی، در ایجاد رژیم دموکراتیک تلاش و به تبع آن از دموکراسی به عنوان حافظ و ضامن حقوق بشر حمایت خواهند کرد.

دموکراسی، به صورت عینی و فیزیکی، فرصتها و امکاناتی را در جامعه به میان می‌آورد تا با استفاده از آنها ارزشهای حقوق بشری بتوانند در جامعه جا بیافتند. دموکراسی، ارزشهای حقوق بشری را از طریق قوانین که توسط مردم و یا نمایندگان شان تصویب میشوند تضمین مینماید. ضمانتهای قانونی برای ارزشهای حقوق بشری سبب میشود تا این ارزشها در جامعه نهادینه شده و بر کسانی که این ارزشها را زیر پا میگذارند مجازات سنگین اعمال شود. دموکراسی، آزادی، برابری و جستجوی خوشبختی را به عنوان



مهمترین ارزشهای حقوق بشری توسط قوانین ملی تضمین میکند (Pastor, 2004).

البته واضح است که ترتیبات متخذه در حقوق داخلی بهترین و موثر ترین ابزار برای حمایت از حقوق و آزادی‌های افراد است اما نمیتوان انکار کرد که این ترتیبات همیشه وافی به منظور نبوده و لذا پیش بینی دادگاه‌ها و مراجع فراملی (البته در صورتی که به ابزاری سیاسی تبدیل نشود) میتواند در تضمین و حمایت از حقوق شهروندان نقش قابل توجهی ایفا کنند. از این رو علاوه بر تلاش‌های بین المللی، مناسبات حقوق منطقه‌ای مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که بر همین اساس دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر تشکیل و رأساً شکایت علیه دولت‌های عضو در مورد نقض و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون من جمله: حق آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب و... را مورد رسیدگی قرار میدهد این کنوانسیون را میتوان نخستین سند حقوق بشری دانست که نهادهای قضایی را در جهت نظارت و کنترل قضایی بر حسن اجرای یک قرارداد بین المللی پیش بینی کرده است (Ghari Seyed Fatemi, 2000).

در مقدمه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به منظور حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ارتباط تنگاتنگ دموکراسی و حقوق بشر مورد تأیید قرار گرفته است و مقرر گردیده که در یک دموکراسی سیاسی موثر به بهترین شکل آزادی‌های بنیادین مورد حفاظت قرار می‌گیرد و این امر نیز در آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر عقیده بر آن است که کنوانسیون برای حفظ و ارتقای آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه دموکراتیک طراحی شده است و دموکراسی را تنها مدل سیاسی می‌داند که مورد نظر کنوانسیون است. این اعتقاد نشانگر آن است که بدون دموکراسی حفاظت و حمایت مؤثر از حقوق بشر امکان‌پذیر نبوده و بسیاری از حقوق و همچنین حفظ نهادهای سیاسی با فرهنگ لازم کمرنگ خواهد شد

و به عبارت دیگر بدون حقوق بشر، دموکراسی واقعی وجود ندارد. جهت برخورداری از یک دموکراسی واقعی می‌بایستی شرایط شناختی وجود داشته باشد که بر حمایت از برخی حقوق بشر استوار است که اگر این حقوق محافظت نشود دموکراسی نمی‌تواند وجود داشته باشد و به همین ترتیب کرامت سیاسی برابر برای همه شهروندان که عنصر اصلی دموکراسی است مستلزم مد نظر قرار دادن حفاظت یکسان از منافع آنهاست، حتی در مواردی که مستلزم تحمیل محدودیت‌های خاص بر روند سیاسی باشد. از این منظر، ارتباط بین دموکراسی و رویه قضایی حقوق بشر در دادگاه آشکار می‌شود.<sup>۱</sup>

از دیگر اسناد منطقه‌ای میتوان به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر که بر پایه آن دیوان آمریکایی حقوق بشر که نهاد قضایی و مستقل است که در سال ۱۹۷۹ میلادی تشکیل گردیده و کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها که نهادی است با وظیفه حمایتی و نظارتی اشاره نمود بدیهی است که محاکم منطقه‌ای به عنوان ناظر ضمن نظارت بر تصمیمات متخذه توسط دولت‌های عضو در تفسیر و اجرای صحیح کنوانسیون‌های مربوط در قالب آراء صادره شرایط و اوضاع احوال هر دعوی را مد نظر قرار دهند. دلیل دیگر برای همسازی میان حقوق بشر و دموکراسی در این امر نهفته است که اعلامیه جهانی حقوق بشر حق شراکت در حکومت از طریق رای گیری در انتخابات دوره‌ای و سالم را جزء حقوق بشر میدانند نه تنها دموکراسی مستلزم رعایت حقوق بشر است بلکه رعایت حقوق بشر نیز مستلزم دموکراسی است.

#### شناسایی / انتخابات در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت داخلی حق مشارکت سیاسی و حقوق وابسته به آن از جمله حقوق و آزادی‌های سیاسی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن اصل برابری رفع تبعیض در زمره قواعد معاهداتی و هنجارهای پذیرفته شده بین المللی هستند که

<sup>1</sup>Speech by miguel poiare maduro

اروپایی حقوق بشر اعلام می‌دارد (European human rights reports, 2006).

در قضیه (Sukran Aydin and others V Turkey) خواهان‌ها؛ نامزدهای انتخابات پارلمان ترکیه بودند که به دلیل استفاده از زبان کردی در مبارزات انتخاباتی خود محکوم شده‌اند دادگاه اظهار داشت که ممنوعیت استفاده از زبانهای غیر رسمی در مبارزات انتخاباتی در زمان مربوط به وسیله ماده ۵۸ قانون ۲۹۸ بطور مستقیم با حق آزادی بیان در ارتباط است. این پرونده مربوط به استفاده از یک زبان غیر رسمی در ارتباط با مقامات دولتی نیست؛ بلکه در خصوص آزادی زبان در روابط خصوصی افراد است. علاوه بر اینها زبان کردی زبان مادری نامزدها بوده و سر این نکته اذعان دارند که بسیاری از مخاطبان آنان مانند سالمندان و زنان زبان ترکی را درک نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

با بررسی اسناد مهم بین‌المللی متوجه خواهیم شد که از حقوق زبانی سخن به میان نیامده است همانطور که ملاحظه می‌گردد آراء محاکم منطقه‌ای به چه نحوی می‌تواند موجبات توسعه دموکراسی را فراهم نماید.

#### حقوق اقلیت در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر

یک نظام دموکراتیک برای رسیدن به هدف خود بایستی برترین تصمیمات ممکن را برای جامعه اتخاذ نماید و به همه‌ی افراد نظرات، عقاید هویت قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی ایشان احترام بگذارد بلکه شرایطی را ایجاد کند تا آن‌ها را در بیان حفظ و گسترش این هویت قادر سازد و همگی شهروندان اجازه مذاکره و بحث را بپذیرند. به عنوان یک قاعده عام می‌توان گفت که ثبات و امنیت کشور با حفظ حقوق اقلیت‌ها بهتر تأمین گردد.

اگر دولت به رعایت حقوق اقلیتها و فادار باشد در عوض میتواند امیدوار باشد که گروه‌های اقلیت نیز وفاداری خود به دولت نشان دهند و تمامیت ارضی کشور حفظ گردد زیرا ثبات و رفاه عمومی

از اصل مشروعیت دموکراتیک تثبیت گردیده و سپس به مدد ابزارهای معاهداتی تضمین شده‌اند. انتخابات مهم ترین ابزار مردم برای انتخاب یک چارچوب سیاسی حدود مشارکت سیاسی شکل حکومت و تأثیر گذاردن بر نحوه اداره‌ی کشور است با توجه به اصل حاکمیت مردم زمانی که اکثریت خط مشی خاصی را انتخاب می‌نمایند میبایستی دولت منتخب نیز آن روش کار را با رعایت چارچوب دموکراسی و ضوابط حقوق بشر دنبال کند در غیر این صورت حکومت دیکتاتوری جایگزین حکومت دموکراتیک خواهد شد. چرا که حکومت دموکراتیک مشروعیت خود را از آراء مردم نمی‌گیرد بلکه این مشروعیت حاصل آراء مردم و احترام به حقوق بشر است حق مشارکت سیاسی شهروندان و شرکت در انتخابات در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر مدنظر بوده و مورد شناسایی قرار گرفته‌است.

در یک پرونده از آنجائیکه دولت بریتانیا از شرکت عده‌ای در انتخابات پارلمان اروپا مشارکت سیاسی و رأی دادن ایشان جلوگیری نموده بود این گروه خودشان را با توجه به عهدنامه انضمام بریتانیا، شهروند اتحادیه اروپا میدانستند و مدعی نقض ماده ۳ پروتکل شماره ۱ توسط دولت بریتانیا بودند و دولت بریتانیا در مقام دفاع اعلام داشت که قادر نبوده مقدمات حقوقی لازم را برای احراز این حق تصدیق کند. دیوان اروپایی حقوق بشر ادعای نقض ماده مذکور را مورد پذیرش قرار داد و پس از صدور رأی دیوان آن گروه مشمول حوزه انتخابیه انگلستان جنوب غربی شدند (Noohari, 2003).

در پرونده جان هیرست علیه بریتانیا دولت بریتانیا جان هیرست را که به اتهام قتل در زندان بود با توجه به قانون سال ۱۹۸۳ از شرکت در انتخابات و رأی دادن محروم نموده بود که دیوان اروپایی حقوق بشر دولت بریتانیا را ناقض ماده ۳ از پروتکل نخست کنوانسیون

<sup>1</sup> case of sukran aydin and others V turkey  
no46169619۰2113

کشور به نفع اقلیتها خواهد بود اگر چه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، خاصه به موضوع حقوق اقلیتها نپرداخته ولیکن دیوان در برخی آراء اگر چه محدود تعهد کلیه دول عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حمایت از حقوق بشر تأکید نموده است (Azizi, 2015).

در پرونده گوتل علیه اتریش اداره نظام وظیفه اتریش گوتل را که از مروجان فرقه شاهدان یهوه بود به انجام خدمت سربازی اجبار نمود که گوتل خودداری و در پایان، انجام خدمات عمومی جایگزین خدمت نظامی شد ولی مشارالیه از انجام خدمات عمومی هم سرباز زد و در دادگاههای داخلی به لحاظ آنکه دارای موقعیت مذهبی والایی است و از انجام خدمت سربازی معاف می باشد دادخواستی مطرح کرد که دعوی وی در محاکم داخلی مورد پذیرش قرار ننگرفت. خواهان دادخواست خود را در دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح و مدعی نقض ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر گردید چرا که روحانیون سایر جوامع مذهبی از انجام خدمات عمومی معاف می باشند و دولت اتریش تبعیض دینی قائل شده است. دیوان معتقد بود که اگر چه عضویت گوتل در جوامع مذهبی که در اتریش به رسمیت شناخته شده نمیباشد ولیکن این دلیلی جهت عدم معافیت خواهان از انجام خدمت سربازی نمی تواند باشد و چنین برخوردی که مبتنی بر قوانین داخلی دولت خواننده بوده و محدود به مذاهب رسمی می باشد تبعیض آمیز بوده و دولت اتریش ماده ۱۴ در خصوص عدم تبعیض دینی را نقض کرده است (ECHR, 2008).

در دعوای کلیسای بسارایا دیوان اروپایی حقوق بشر با ادعای کلیسای مذکور مواجه شد که مدعی عدم شناسایی و پذیرش این کلیسا به عنوان یک نهاد مذهبی قانونی از جانب دولت خواننده بود. دیوان در این دعوا معتقد بود دولت زمانی که اختیارات خویش را اعمال نماید نباید در خصوص مذبههای مختلف فرق قائل شود و جانبدارانه برخورد نماید (ECHR, 2002).

### دادرسی منصفانه در آرای دیوان

اوجالان از مؤسسين حزب کارگران کردستان در سال ۱۹۷۸ بود این حزب پس از برگزاری هشتمین کنگره خود ضمن انحلال حزب کارگران کردستان ترکیه کنگره آزادی و دموکراسی ترکیه را تأسیس و اوجالان را همچنان به عنوان رهبر معرفی کرد. اوجالان در سال ۱۹۹۹ در یک عملیات هواپیماربابی در نایروبی دستگیر و به ترکیه منتقل میگردد و در سال ۲۰۰۲ به اتهام جنگ مسلحانه قتل هزاران نفر تجزیه طلبی رهبری و هدایت نیروهای تروریستی به حبس ابد محکوم ابد محکوم می گردد. در سال ۲۰۰۳ و کلاهی اوجالان شکایتی علیه ترکیه مبنی بر نقض موادی از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مطرح می نمایند و نهایتاً دیوان در این پرونده رأی داد که به لحاظ وجود قاضی ارتشی در دادگاه و عدم دسترسی وی به پرونده خود حق بر محاکمه عادلانه اوجالان در جریان رسیدگی در دادگاه امنیت ملی ترکیه نقض شده است و اجرای مجدد محاکمه را راه مناسب برای جبران نقض صورت گرفته تلقی کرد (ECHR, 2001).

در دعوی مطروحه از جانب کرس علیه دولت فرانسه کرس ادعا داشت جلسه دادرسی که در محاکم داخلی دولت فرانسه داشته دادرسی غیر منصفانه بوده چرا که مأموران دولتی فرانسه نیز در جلسه دادرسی حضور داشته اند که دیوان با پذیرش ادعای خواهان دولت فرانسه را ناقض ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دادرسی منصفانه اعلام می دارد.

### زندگی خصوصی و خانوادگی در آراء دیوان اروپایی

عنوان ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق بر احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی این ماده از دو بخش مجزا تشکیل شده است که در بند نخست به تصریح و بیان حق پرداخته شده و در بند دوم آن موارد دخالت و تحدید این حقوق و به عبارتی

میزان دخالت و نحوه دخالت‌های حکومتها بیان شده است. بر اساس این ماده:

۱- از حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی خانه و مکاتبات خود برخوردار است. مقامات دولتی هیچ گونه مداخله در اعمال حق مذکور نخواهند داشت؛ مگر اینکه مطابق با قوانین بوده و مداخله آن‌ها در چارچوب جامعه مردم سالار برای امنیت ملی، سلامت عمومی یا رفاه اقتصادی کشور پیشگیری از بی نظمی یا جرم حمایت از بهداشت و اخلاق یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری باشد (Rahimi Nejad, 2007).

در پرونده <sup>۱</sup> *Guzel Erdagoz v. Turkey* دادگاه نقض ماده ۸ کنوانسیون را احراز کرد. در این پرونده خواهان خواستار تغییر املائی نام خانوادگی خود بود. به عقیده وی، تلفظ صحیح نام وی «Gozel» بود نه «Guzel» استدلال خواهان این بود که دوستان و اعضای خانواده اش او را به این نام می‌خوانند. دادگاه داخلی درخواست وی را به دلیل اینکه تلفظ مورد نظر خواهان در الفبای رسمی ترکیه وجود ندارد، رد کرد. با توجه به ماده ۸ (احترام به زندگی خصوصی) و نیز ماده ۱۴ (ممنوعیت تبعیض) وی مدعی بود که دلیل رد شکایت ریشه کردی نام خانوادگی اوست و در واقع او قربانی تبعیض بر اساس زبان و هویت کردی شده است. دادگاه در این مورد تصریح کرد که رد تقاضای این شخص توسط دادگاه‌های احراز ضرورت ((در ترکیه بر اساس هیچ قاعده مشخص و منطقی نیست؛ بنابراین شامل قید نمی‌گردد. نکته دیگر این بود که دادگاه در رأی خود نقض ماده ۸ را یک جامعه دموکراتیک)) محرز دانسته و شکایت جداگانه بر اساس ماده ۱۴ را لازم نمی‌داند.<sup>۲</sup>

باید گفت که در چنین دعاوی امتناع از پذیرش خواهان توسط مقامات حاکمیتی به نادیده انگاشتن منافع مهم شهروندان می‌انجامد به طور کلی در راستای حمایت از حقوق زبانی، دادگاه از این حق

دفاع میکند که هر شخص میتواند نامی منحصر به فرد داشته باشد. در پرونده مورد نظر، دادگاه داخلی اعطای حق را مغایر با امنیت ملی میدانند؛ چرا که منجر به آزادی بیانی می‌گردد که از نظر دادگاه خارج از ضوابط و معیارهای قانونی است.

در ارتباط با حقوق مربوط به نام اشخاص دادگاه همیشه وجود مبنای قانونی و مشروع را برای دخالت در نظر میگیرد مبنای قانونی دولت برای دخالت باید به قدر کافی شایسته و قابل پیش بینی باشد تا بتوان بر اساس آن قانونی یا غیر قانونی بودن یک رفتار را سنجید این معیار میتواند قانون مصوب پارلمان آیین نامه حتی قوانین نانوشته مانند رویه قضایی یا عرف حقوق بین الملل باشد. در خصوص ماده ۸ دادگاه تعهد منفی دولتها را ملاک عمل قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

ماده ۸ معاهده در ارتباط با حق زندانیان برای آزادی مکاتبات به زبان مادری نیز اعمال می‌شود. در پرونده *Mehmet nuri Ozen and others v Turkey* نیز دادگاه اروپایی معیارهای جالبی برای حمایت از حق بر استفاده از زبان مادری ارائه می‌دهد. خواهان در این پرونده خواستار صحبت به زبان مادری یعنی زبان کردی با خویشاوندان و نزدیکان خود در ارتباطات تلفنی بود و این در حالی بود که مقامات زندان اجازه استفاده از زبان کردی را به وی ندادند. دادگاه داخلی تقاضای خواهان را رد کرد و معتقد بود که اقدام مقامات زندان در راستای رویه و قانون موجود بوده است. بر اساس نظر دادگاه قوانین ۵۲۷۵ و نیز قانون شماره ۸۸ اصول جدیدی را در خصوص ممنوعیت استفاده از زبانی غیر از زبان ترکی مقرر می‌کنند. برای اشخاصی که زبان ترکی نمیدانند مقامات زندان باید فرم مخصوصی تهیه کنند و با نظارت مقامات زندان مکالمات انجام شود. در واقع در این مورد خواهان علی رغم

<sup>3</sup> ,073 Ravasi,3700

<sup>1</sup> Guzel Erdagoz V Turkey,no (80/38473), 3773

<sup>2</sup> Case of Guzel Erdagoz v Turket,3773: para07

تسلط به زبان ترکی خواستار استفاده از زبان مادری خود در مکالمات تلفنی بود.<sup>۱</sup>

دادگاه اروپایی در این مورد یادآوری میکند که حق احترام به زندگی خانوادگی زندانیان حقی اساسی است و مقامات زندان باید در برقراری ارتباط مؤثر ایشان با اعضای خانواده همکاری کنند. از سوی دیگر دادگاه برخی از ابزارهای نظارتی را برای زندانیان در خصوص برقراری تماس با دنیای بیرون در نظر میگیرد که همسو با اهداف کنوانسیون است. در خصوص شرط مطابقت با قانون در دخالت مقامات دولتی این معیار را ارائه میدهد که دخالت مستلزم آن است که مجوز قانونی از منظر حقوق داخلی موجود باشد قانون باید برای مخاطب در دسترس و قابل پیش بینی باشد. در این مورد دادگاه اروپایی این مسأله را احراز کرد که مداخله مقامات دولتی بر اساس مقرر شماره ۸۸ است که بر اساس مکالمات تلفنی باید به زبان ترکی باشد؛ مگر در شرایط خاص خواهان در این مورد مدعی بود که اقدامات مقامات زندان به هیچ وجه از الزامات یک جامعه دموکراتیک نیست؛ همچنین عنصر ضرورت در آن وجود ندارد. در واقع ممنوعیت ارتباط با زبان اقلیت با معیارهای یک دموکراسی واقعی سازگار نبود؛ چون احترام به فرهنگ اخلاق و مذهب و نیز به رسمیت شناختن کثر تگرایی یکی از اهداف اصلی دموکراسیهای معاصر است. خواهان مدعی است که متعلق به یک اقلیت قومی است که توسط دولت پاسخگو به رسمیت شناخته نشدند اما در فضای حقوق بین الملل وجود اقلیتها بستگی به این شناسایی ندارد؛ بنابراین حداقل تعهد دولت. در قبال آنها، عدم ایجاد مانع برای دسترسی به زبان فرهنگ و هویت است. استدلال دیگر خواهان قوانین مربوط به زندانیان بود که توسط شورای اروپا به تصویب رسیده است. قانون شماره ۳۸ برای زندانیان متعلق به اقلیتهای قومی و زبانی ترتیبات ویژه‌ای در نظر گرفته است.

و بر اساس آن نیازهای زبانی با استفاده از مترجمان صالح برآورده می‌گردد. در آخر، خواهان معتقد بود که از مفاد توصیه نامه اسلو روشن است و نیز با توجه به ماده ۵۱ مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای رفتار با زندانیان دولت باید اقدامات لازم را برای برآورده ساختن نیازهای آنان فراهم کند. اما دادگاه در ارزیابی اولیه خود معتقد است حق زندانی برای برقراری ارتباط شفاهی و کلامی از طریق تلفن و به زبان مادری نه تنها جنبه ویژه‌ای از احترام به مکاتبات است اما بالاتر از آن جنبه‌ای از حق احترام به زندگی خانوادگی است که بر اساس بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون مورد حمایت قرار گرفته است. دادگاه در پرونده‌های دیگری نیز این نکته را متذکر شده که اگرچه آزادی زبان از حقوق مندرج در کنوانسیون نیست اما حقوق مندرج در بند دو ماده ۵ (حق یک شخص برای آگاهی از دلایل دستگیری و اتهامات به زبانی که متوجه می‌شود) و نیز بند ۳ ماده ۶ حق شخص برای داشتن مترجم در صورتی که قادر به استفاده از زبان رسمی دادگاه نباشد. مؤید حمایت از حقوق زبانی است.<sup>۲</sup>

دادگاه بر این موضوع تأکید می‌کند که محمل اصلی حق موجود در این پرونده، حق بر ارتباط معنادار با اعضای خانواده برای خواهان‌هاست؛ همچنین حق استفاده از زبان مادری در مکالمات نیز مطرح است. دادگاه توجه مقامات ملی را به اهمیت توصیه نامه مرتبط با حقوق زندانیان مصوب ۲۰۰۶ معطوف می‌دارد؛ هر چند کشورها به آن ملحق نشده باشند.<sup>۳</sup>

در دعوایی که توسط دو زوج علیه دولت اتریش مطرح شد. این زوج به صورت طبیعی قادر به بچه دار شدن نبودند و قصد انجام لقاح مصنوعی را داشتند که دولت اتریش با توجه به اینکه لقاح مصنوعی به موجب قوانین داخلی آن کشور به هر نحو ممنوع است با این موضوع مخالفت نمود. دیوان اروپایی حقوق بشر قوانین

<sup>3</sup> European court of human right, second section, case of Nusret kaya and others v Turkey, 2114, p22

<sup>1</sup> Case of Mehmet nuri Ozen and others v Turkey, 370/par07

<sup>2</sup> Case of Mehmet Sirin Bozeczah and Mesut Yursever, 2114, para9

طور دقیق کنترل و تحت نظر است و استناد دولت اسپانیا به نظم عمومی در این پرونده با مقتضیات یک جامعه دموکراتیک انطباق ندارد و النهایه دیوان دولت اسپانیا را به نقض آزادی بیان محکوم می‌نماید.<sup>۳</sup>

در قضیه ((حاجیاناستازیا علیه یونان))<sup>۴</sup> یک افسر شاغل در نیروی هوایی به دلیل انتقال اطلاعات مربوط به برنامه‌های موشک‌های هدایت شونده به یک شرکت خصوصی توسط دادگاه‌های داخلی یونان محکوم شده بود دادگاه اروپایی حقوق بشر صراحتاً بیان داشت، که آزادی بیان و اطلاعات شامل اطلاعات نظامی نیز میشود ولیکن انتقال این اطلاعات کشورهای دیگر را از میزان پیشرفت یونان در صنایع موشکی مطلع ساخته فلذا دولت یونان به خاطر نقض آزادی بیان و اطلاعات محکوم نگردید نه به خاطر این موضوع که اطلاعات نظامی بوده بلکه به این علت که سایر کشورها از میزان پیشرفت موشکی یونان آگاهی پیدا کرده اند.

در قضیه پاسکاریانی افرادی که به عنوان نماینده پارلمان سن مارینو در انتخابات پیروز شده بودند می‌بایستی در مراسم اداء سوگند به انجیل سوگند یاد می‌نمودند در غیر این صورت به عنوان نماینده حق ورود به پارلمان را نداشتند خواهان دادخواستی به دیوان اروپایی حقوق بشر تقدیم و این امر را مغایر آزادی مذهب اعلام نمودند. دیوان پس از بررسی‌هایی که به عمل آورد نهایتاً بیان داشت که منوط نمودن کسب یک مقام دولتی بر اینکه نماینده منتخب بر خلاف اعتقادات خویش باور خود را به یک مذهب خاص بیان دارد با مقتضیات یک جامعه دموکراتیک همخوانی نداشته و منطبق نمیباشد فلذا دیوان نقض آزادی مذهب ماده (۹) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط دولت خوانده را محرز دانست.<sup>۵</sup>

### آزادی تجمعات در آراء دیوان

داخلی اتریش را مغایر تعهدات آن دولت مندرج در مواد حق بر زندگی خصوصی و خانوادگی و ۱۴ ممنوعیت تبعیض) کنوانسیون اروپایی حقوق اعلام نمود.<sup>۱</sup>

### آزادی بیان اندیشه و مذهب در آراء دیوان

در بیشتر اسناد بین المللی و منطقه‌ای حقوق بشر تعاریف همسانی از حق آزادی بیان و عقیده ارائه گردیده و این حق را میتوان مقدمه ی سایر حقوق بشر از مهمترین حقوق اساسی افراد در جوامع و سنگ بنای اصل دموکراسی و حقوق بشر تلقی نمود. کنوانسیون اروپایی در مواد ۹ و ۱۰ حمایت از این آزادی‌ها را مطمح نظر قرار داده است لیکن نحوه رسیدگی و صدور رأی پیرامون پرونده‌های مطروحه در دیوان اروپایی حقوق بشر در این موارد حساسیت در حمایت از این آزادی‌ها را نمایان می‌نماید.

قضیه کاستلز علیه اسپانیا کاستلز به عنوان هواداران استقلال باسک در سال ۱۹۷۹ مقاله‌ای تحت عنوان ((مصونیت وقاحت آمیز)) به قلم تحریر در آورد که این مقاله ارتباط بین قتل‌های سیاسی در ایالت باسک با جناح راست دولت اسپانیا می‌پرداخت پس از نگارش این مقاله به اتهام تحریک مردم به خشونت و توهین به دولت در دادگاه‌های داخلی اسپانیا محکوم شد. این موضوع توسط میگوئل کاستلز طی دادخواستی در دیوان اروپایی حقوق بشر تحت عنوان نقض آزادی بیان مطرح گردید دولت اسپانیا در توجیه عملکرد خویش به نظم عمومی استناد نمود. دیوان اروپایی حقوق بشر اعتقاد داشت که لازمه یک جامعه دموکراتیک آزادی بیان و گفتگو در مورد مسائلی است که کاملاً مرتبط با افکار عمومی ایالت باسک و قتل‌های متعددی بود که واقع شده بود. همچنین معتقد بود که در این جامعه دموکراتیک فعل یا ترک فعل دولت علاوه بر مقامات تقنینی و قضایی به وسیله مطبوعات و افکار عمومی به

<sup>۳</sup> Eur.court H.R, Hadjianastassiou V.Greece, judgment of 19 December

<sup>۴</sup> ECHR, case of buscarini and others V. san marino.1666, para.95

<sup>۱</sup> s.h and others V.austria, European human rights reports, 2111, para.96

<sup>۲</sup> آزادی بیان و محدودیت‌های آن در دادگاه اروپایی حقوق بشر، مجله رسانه، سال دهم، شماره دوم، صفحه ۳۳، مهرداد مولایی، با کمی تغییرات

یکی از آزادی‌های نسل اول حقوق بشر آزادی اجتماعات که افرادی برای اعلام مواضع خویش و دفاع و یا بیان اعتراضات و مطالبات خویش در مکانهایی تعیین شده است گرد هم می‌آیند تا به گوش حاکمان برسانند که این حق در بند ۱ ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر گنجانده شده است.

در دعوی که در سال ۲۰۰۴ علیه دولت بلغارستان در دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه شد خواهانها مدعی بودند که دولت خوانده یکی از مدعیان ریاست شورای عالی جامعه مسلمانان را حذف نموده و از این طریق به حریف دیگر کمک رسانده است دیوان معتقد بود که در یک جامعه دموکراتیک دولت وظیفه‌ای جهت حفاظت از یکپارچگی اجتماعات مذهبی ندارد و در زمان بروز اختلاف صرفاً بایستی این اطمینان را ایجاد کند که اجتماعاتی که در مقابل یکدیگر هستند با یکدیگر مسامحه داشته باشند نه اینکه به نفع یکی از رقباء صورت مسئله را حذف نماید. همچنین دیوان استدلال دولت خوانده مبنی بر برقراری نظم عمومی را نپذیرفت.<sup>۱</sup>

در دعوی مطروحه شریف علیه یونان در دیوان اروپایی حقوق بشر دیوان معتقد بود که مجازات کردن یک روحانی مسلمان که عده‌ای از مسلمانان آن کشور به طور ارادی از او تبعیت می‌نمایند به دلیل آنکه توسط دولت یونان به این سمت منصوب نشده است مخالف با مقتضیات یک جامعه دموکراتیک می‌باشد.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

نقش دموکراسی در حقوق بین‌الملل موضوعی جدید نیست. مقاله الیهو روت درباره "تأثیر دموکراسی بر حقوق بین‌الملل" یک تأمل جذاب، تقریباً یک قرن پیش نوشته شده، درباره این موضوع از سوی یکی از بنیان‌گذاران آکادمی لاهه است. روت در آستانه قرن بیستم وزیر جنگ ایالات متحده بود و سپس به‌عنوان وزیر امور

خارج در دولت تئودور روزولت از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ خدمت کرد. او به تأسیس جامعه آمریکایی حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۰۶ کمک کرد و سپس از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴ به سنای ایالات متحده انتخاب شد. روت همچنین با بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی همکاری نزدیکی داشت و از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵ به‌عنوان رئیس این بنیاد فعالیت کرد. او در سال ۱۹۱۲ به‌خاطر حمایت از کنفرانس صلح لاهه و داوری به‌عنوان روشی برای حل منازعات بین‌المللی، جایزه نوبل صلح را دریافت کرد. او در کمیسیون حقوقدانانی که دادگاه دائمی بین‌المللی عدالت را تأسیس کرد، شرکت داشت. روت در ۷۲ سالگی این سخنرانی را در طول جنگ جهانی اول ارائه داد و از تجربیات یک دوران طولانی در عرصه بین‌المللی بهره برد. بسیاری از نظرات معاصر با اعتقاد عمیق روت به اجتناب‌ناپذیری پیشرفت دموکراسی و مرکزی بودن آن برای یکپارچگی حقوق بین‌الملل هماهنگ است. برای روت، دموکراسی "یکی از آن جنبش‌های بزرگ و بنیادی ذهن انسانی است که هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را کنترل کند و به‌طور اجتناب‌ناپذیری به سمت آینده‌ای ناشناخته پیش می‌رود". با توسعه دموکراسی، اشکال حکومتی خودکامه و سلطنتی به تدریج از بین می‌روند و خاطرات آن‌ها "در ذهن میلیون‌ها نفر از مردان در کشورهای متمدن کمرنگ می‌شود". روت گسترش دموکراسی در اروپا را به شیوه‌ای متناسب با ویژگی‌های ملی مشاهده کرد: به‌طوری که در انگلستان، روند دموکراسی "پیوسته و بی‌صدا" بوده است، در حالی که در فرانسه این روند "با فعالیت و واکنش‌های زیاد" اتفاق افتاده است. روت پیش‌بینی کرد که دموکراسی‌های پایدار و قانونی در آمریکای لاتین و ژاپن ظهور خواهند کرد. روسیه، که روت به‌زودی به دعوت رئیس‌جمهور وودرو ویلسون برای برقراری ارتباط با دولت جدید انقلابی به آنجا سفر کرد، در حال حرکت از خودکامگی به "حق رأی عمومی و نهادهای جمهوری" بود.

<sup>2</sup> ECHR, case of serif V Greece 2111, para.51

<sup>1</sup> ECHR, case of superme holy council of the muslim community VBulgaria, 2114, para.69



تقابل دموکراسی با حقوق بشر از منظر آرای دیوان اروپایی حقوق بشر: ما در تمدن جدید زندگی می‌کنیم که الزاماتی جدید بر زندگی بشری ایجاب نموده است. این تمدن دارای پارادایم و فضای فکری جدیدی است که برای خود استنتاجات و قضایای جدید دارد بنا براین رفع تعارض میان حقوق فردی و منافع جمعی همواره محل بحث و مناقشه بوده است و اولویت مطلق یکی بر دیگری محل تردید است. ارجحیت منافع و مصالح عمومی بر حقوق و آزادی‌های فردی به دیکتاتوری منتهی شده و حقوق بشر را پایمال می‌کند و نادیده گرفتن منافع جامعه و مصلحت عمومی نیز به هرج و مرج منتهی و شیرازه زندگی اجتماعی را از هم می‌گسلد. لذا باید میان این دو به طریقی موازنه برقرار گردد که امکان سوء استفاده از مصالح گروهی برای توجیه نقض حقوق بشر و یا تمسک به حقوق بشر برای رعایت مقتضیات حیات جمعی بشری به حداقل برسد. دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان نهاد ناظر بر تفسیر و اجرای صحیح کنوانسیون اروپایی حقوق بشر برای ایجاد سازگاری و توازن میان این دو مبحث، معنای حاشیه صلاحدید را مورد توجه قرار داده که نه در متن کنوانسیون دیده می‌شود و نه در مذاکرات زمان تدوین به آن اشاره شده است. معیار و شمول حاشیه صلاحدید دولتها از مبحثی به مبحث دیگر کاملاً متفاوت است و بسته به شرایط و اوضاع و احوال هر دعوی موسع یا محدود می‌شود این امر به ویژه در حقوق و آزادی‌ها بیشتر نمایان می‌شود، زیرا محدودیتهایی که در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر درج شده است، بیشتر از محدودیتهای مترتب بر سایر مواد نباشد، کمتر نیست. با این حال رویه دیوان گویای آن است که حاشیه صلاحدید بر این اصل اساسی مبتنی است که رعایت حقوق بشر در وهله اول بر عهده دولتها است و محاکم قضایی بین المللی در این زمینه نقشی ثانویه و تکمیلی دارند. لذا مراجع داخلی در نحوه تشریح و اجرای تعهدات حقوق بشر دارای آزادی عمل و قدرت مانور می‌باشند که البته این آزادی عمل نامحدود نبوده و

دیوان اروپایی حقوق بشر بر آن نظارت داشته و اختیار بازبینی تصمیمات دولتها را دارد، که تصمیمات اخذ شده توسط دولت جهت حفظ نظم عمومی، اخلاق عمومی، امنیت شخصی، حریم خصوصی بوده، از رفتارهای تبعیض آمیز اجتناب نموده، نیازهای ضروری یک جامعه دموکراتیک را مد نظر قرار داده شده، از سوی دیگر آن دولت در تصمیمات خویش دارای اهداف مشروع بوده، محدودیت‌های غیر معمول برای شهروندان ایجاد نکرده باشد، کرامت انسانی و دادرسی منصفانه و.... رعایت شده است یا خیر؟ بعنوان مثال حقوق و آزادی‌های دینی و مذهبی یکی از مصادیق حقوق بشر است که میزان و عرصه دخالت دولت در تحدید آن محل بحث است. این امر بویژه در مورد آزادی‌های دینی مسلمانان اروپا و بخصوص در زمینه حجاب مطرح بوده و دعاوی متعددی در اینخصوص در دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه شده است که در فصل چهارم بدان اشاره گردید. بنا بر این دیوان اروپایی حقوق بشر تلاش داشته است تا با تعیین معیارهایی، میزان و گستره دخالت دولتها در توسعه دموکراسی را انتظام بخشد و به این ترتیب توازن و تعادل منطقی میان حقوق و آزادی‌های فردی افراد از یک سو و رعایت مصالح جامعه و منافع عمومی از سوی دیگر را برقرار نمایند. همچنین دیوان سعی بر آن دارد با در نظر گرفتن ساز و کار، هنجارها و اقتضائات متغیر جوامع اروپایی در مواردی تحلیلهایی منطبق با احتیاجات حقوق بشری آن جامعه با ملاحظه حقوق مورد پذیرش در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از این سند اروپایی داشته باشد و هماهنگی لازم بین مفاد کنوانسیون و نیازهای جامعه را ایجاد نماید. البته انتقادی که به این شیوه ترجمان از مفاد این کنوانسیون وارد می‌باشد آنست که در این روش بیم تعبیر و تشریح خودسرانه از مواد این سند و به عبارتی مصادره به مطلوب کردن مواد کنوانسیون می‌رود.

بنا به مراتب جهت اثبات وجود حقی بر دموکراسی در حقوق بین الملل می‌توان به موارد زیر استناد نمود:

امروزه حدود ۶۸ سال از زمان تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گذرد و شرایط جهانی و روابط اجتماعی تحول زیادی یافته است. و هم اکنون کاستی‌ها و نارسایی‌های فراوانی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره شد، لذا لازم است اعلامیه جهانی حقوق بشر بازبینی و مطابق شرایط امروز تغییر یابد و مجدداً بازسازی شود.

ب. ضرورت تدوین تکالیف بشر در کنار حقوقی که برای او تعیین شده است:

از آنجا که تعیین حقوق بشر به تنهایی نمی‌تواند زمینه ساز جامعه‌ای سالم و حقوق افراد باشد لذا لازم است جامعه جهانی در کنار حقوق بشر تکالیف و مسئولیت‌های افراد را نیز تعیین و مشخص نماید تا این دو بعنوان مکمل یکدیگر بتوانند تضمین کننده حقوق بشر واقعی باشند.

ج. رفع نواقص جهان شمولی و مغایرت‌های حقوق بشر با مبانی فرهنگی:

با توجه به تنوع فرهنگی جوامع مختلف، از آنجا که وضع قانونی جامع و فراگیر بدون لحاظ اختلاف فرهنگها ممکن نمی‌باشد، اعلامیه جهانی حقوق بشر باید بگونه‌ای اصلاح و بازسازی شود که حتی الامکان مشترکات ملل و جوامع مختلف را دربرگیرد.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

The increasing global emphasis on democracy and human rights has led to significant debates regarding the alignment or conflict between these two foundational principles in legal and political systems. The ideological transition after the Cold War catalyzed a

۱- پذیرش و تصویب اسناد جهانی حامی حقوق مشارکتی

۲- قضاوت و ارزیابی دائم کنشگران بین المللی در

خصوص اعتبار دموکراتیک دولتها و رهبران آن‌ها

۳- رای تمامی دولتهای عضو در معاهدات اصلی حقوق

بشری به تاسیس نهاد ناظر و همچنین بررسی

گزارش‌های آن‌ها در خصوص نحوه اعمال حقوق

مشارکتی مندرج در این اسناد

۴- موجودیت و اشتغال به کار هیئت‌های منطقه‌ای در اروپا،

آمریکای لاتین و آفریقا با دستورهای مکرر و یکسان در

خصوص تحکیم دموکراسی انتخابی.

با عنایت به جایگاه ویژه‌ای که رکن روانی و معنوی عرف در ظهور

جامعه بین الملل بعنوان یک نهاد حقوقی دارد و با توجه به این که

حداقل حاصل از بیانیه‌های دیپلماتیک، اسناد حاوی خط مشی

سیاسی، نظامنامه‌ها و بیانیه‌های رسمی در سازمان بین المللی، اگر

استنتاج رویه نباشد، بیان عقیده و باور دولتهاست، حمایت وسیع

از دموکراسی و ارزش هنجاری آن، واقعیتی نیست که بتوان از آن

چشم پوشید. به نظر می‌رسد دموکراتیک بودن حکومت در پرتو

حمایت بین المللی از حقوق بشر به تدریج وجهه صرفاً اخلاقی

خود را درنور دیده و می‌رود تا به یک تعهد حقوقی بین المللی

مبدل شود؛ تعهدی که علاوه بر دولتها از سوی جامعه بین المللی

نیز مورد حمایت است.

#### پیشنهادهات

الف. ضرورت بازنگری در اعلامیه جهانی حقوق بشر:

اعلامیه جهانی حقوق بشر در شرایط زمانی خاص و وضعیت

بوجود آمده پس از جنگ جهانی.... تدوین شده است و چون

widespread push for democratization across

multiple regions, embedding democratic

norms within the broader discourse of

international human rights law. In the 1990s,

as authoritarian regimes collapsed and

democratic aspirations surged, the notion of

democracy found itself intertwined with

human rights values at both the national and international levels (Misbah Yazdi, 2009). Institutions like the European Court of Human Rights emerged as key arbiters in mediating the interaction between democratic governance and the protection of fundamental rights. Nonetheless, while democracy is often perceived as the institutional embodiment of popular sovereignty and political participation, and human rights as the value framework that governs societal behavior, tensions occasionally arise. Such tensions are particularly visible when states invoke democratic mandates to justify restrictions on individual liberties, or conversely, when expansive interpretations of human rights challenge the prerogatives of democratically elected governments. This dynamic presents a crucial question: how do supranational judicial bodies interpret democratic principles when they appear to contradict the guarantees of human rights?

The foundation of human rights in contemporary legal thought lies in their inalienable and universal nature, grounded in human dignity and natural law. These rights transcend national boundaries and are protected through treaties, customary international law, and institutional mechanisms such as regional human rights courts. The European Court of Human Rights has played a pivotal role in elaborating the practical balance between democratic legitimacy and rights protection. It recognizes that while states possess a "margin of appreciation" to reflect their cultural and political particularities, this discretion is subject to judicial review to prevent rights violations under the guise of democratic necessity (Zhdanov v Russia, 2019). The globalized nature of human interaction has also brought new challenges and opportunities to this equation. On the one hand, globalization fosters a convergence of legal norms and values, encouraging states to

conform to international human rights standards. On the other hand, it introduces asymmetries in political power, economic inequality, and cultural representation, complicating the enforcement of universal rights in diverse contexts (Rezaeian et al., 2007). The complexity is heightened by the divergent interpretations of human rights among United Nations institutions and member states, leading to inconsistent applications and selective enforcement (Taranenko v Russia, 2014). In this context, the European Court's jurisprudence acts as a stabilizing force, reaffirming the primacy of human rights even when states invoke democratic mandates to justify limitations.

Democracy itself is a multifaceted concept with numerous definitions and interpretations across cultures and legal systems. Etymologically derived from the Greek terms "demos" (people) and "kratos" (power or rule), democracy refers to governance by the people. However, modern conceptualizations extend beyond electoral processes to encompass political pluralism, rule of law, separation of powers, and respect for minority rights (Rousseau, 2005). The essential paradox of democracy is its reliance on majority rule, which can potentially marginalize minority voices unless buttressed by strong rights protections. This has led some scholars to assert that democracy without human rights is hollow, while human rights without democracy may lack enforcement mechanisms (Khosropanah, 2006). Rights such as freedom of expression, association, and participation are indispensable in enabling citizens to engage in the democratic process meaningfully. These rights, when institutionalized, allow individuals not only to vote but also to organize, critique, and influence governmental actions. The European human rights framework underscores this interdependence by interpreting civil and political rights within a

democratic context and by safeguarding them against populist or authoritarian encroachments (Amid Zanjani & Tavakoli, 2008). This understanding of democracy elevates it from a procedural mechanism to a normative ideal that ensures dignity, equality, and freedom for all members of society.

The Court's jurisprudence exemplifies the ways in which international law reconciles these principles in practice. In multiple landmark decisions, the European Court has addressed cases where state policies, ostensibly justified through democratic processes, conflicted with protected rights. For instance, in cases involving the disenfranchisement of prisoners or restrictions on minority language use in political campaigns, the Court has consistently emphasized the fundamental role of participation rights and non-discrimination (Noohari, 2003). In the case of *Hirst v. United Kingdom*, the Court held that a blanket ban on prisoner voting violated Article 3 of Protocol No. 1, reaffirming that democratic legitimacy cannot be used to nullify core civil rights. Similarly, in *Sukran Aydin and others v. Turkey*, restrictions on the use of Kurdish language during elections were found to infringe upon freedom of expression, illustrating the Court's commitment to substantive democracy that respects cultural diversity. The recognition that electoral processes alone do not suffice to define a democracy has led to a more holistic view in which the inclusion of marginalized voices and the protection of minority rights are seen as essential to democratic integrity. Hence, regional courts not only safeguard human rights but also actively shape the meaning and scope of democracy itself.

Critics of the current international legal order argue that its foundations may not always be democratic, particularly when powerful states disproportionately influence norm-setting and enforcement mechanisms. The historical

legacy of imperialism and the dominance of Western legal traditions have fueled concerns about the legitimacy of international law, especially in the Global South (Franck, 1992). Moreover, some question whether international norms reflect genuine universal values or merely mask the political interests of dominant actors. The concept of "cosmopolitan democracy" has emerged as a response to these challenges, advocating for institutional reforms that democratize global governance and make international institutions more accountable to diverse populations (Pastor, 2004). This vision entails empowering transnational civil society, enhancing participation mechanisms in global institutions, and recognizing the multiplicity of cultural and political identities. The aspiration is to reconcile national sovereignty with global interdependence through a layered system of democratic accountability. Nevertheless, tensions persist between the principles of non-intervention and the promotion of democratic governance, especially when external pressures for democratization are perceived as neocolonial. The debate over whether international law should require democratic governance within states continues, with some advocating for a rights-based criterion for state recognition and others emphasizing procedural neutrality (Zarneshan, 2013).

Ultimately, the interplay between democracy and human rights in international law is neither static nor unidirectional. It is shaped by historical developments, evolving jurisprudence, and shifting political contexts. The European human rights regime, through the doctrines of proportionality, necessity, and margin of appreciation, seeks to balance the competing demands of democratic governance and individual freedoms. While it acknowledges the diversity of democratic traditions and cultural contexts, it insists that certain core rights remain inviolable

regardless of national preferences. This dual commitment to pluralism and universality constitutes the normative backbone of the European human rights order. As such, the Court's role transcends mere adjudication; it actively participates in the construction of a transnational legal identity rooted in shared values. The idea that democracy and human rights are mutually reinforcing is not just a theoretical proposition but a normative imperative that guides legal interpretation and policy-making. The jurisprudence demonstrates that the legitimacy of democratic institutions depends on their fidelity to human rights principles, and that the realization of human rights is best secured within a democratic framework (Ghari Seyed Fatemi, 2000).

In conclusion, the relationship between democracy and human rights reflects a complex but symbiotic bond, where each is both dependent on and reinforcing of the other. Democracy without human rights risks degenerating into authoritarianism, while human rights without democratic structures may become aspirational without implementation. Regional human rights courts, particularly the European Court of Human Rights, have played a central role in navigating this interplay, ensuring that states do not invoke democracy as a pretext to undermine individual liberties. The evolving jurisprudence reveals a commitment to a nuanced understanding of democracy—one that is inclusive, participatory, and grounded in respect for human dignity. The future of democratic governance and human rights protection will depend not only on institutional mechanisms but also on the normative consensus that these principles are inseparable in a just legal order.

## References

Amid Zanjani, A., & Tavakoli, M. M. (2008). Islamic Human Rights and the Inherent Dignity of Man. *Quarterly Journal of Law*, 37(4).

- Azizi, S. (2015). *Protection of Minority Rights in International Law*.  
 Budaházy v Hungary. (2015).  
 ECHR. (2001). Case of Serif v. Greece. para.51.  
 ECHR. (2002). Case of Metropolitan Church of Bessarabia and Others v. Moldova. para.116.  
 ECHR. (2008). Case of Elmorasli v. France. para.46.  
 Franck, T. M. (1992). The Emerging Right to Democratic Governance. *American Journal of International Law*, 86.  
 Geotech Kancev Gmb, H. v. G. (2016).  
 Ghari Seyed Fatemi, S. M. (2000). The Right to Life. *Legal Research Journal, Faculty of Law, Shahid Beheshti University*(31-32).  
 Hodgson, M. N. (1992). When to Accept, When to Abstain: A Framework for UN Election Monitoring. *International Law and Politics*, 25(1).  
 Kalantari, A. M. (1999). *Human Rights and Humanitarian Law*. Tehran: Research Institute for Culture and Thought.  
 Khosropanah, A. H. (2006). *Additional Philosophies*. Qom: Research Institute for Culture and Islamic Thought.  
 Misbah Yazdi, M. T. (2009). *A Brief Look at Human Rights from the Islamic Perspective*. Qom: Imam Khomeini Educational Institute Publishing.  
 Navalnyy v Russia.  
 Noohari, R. (2003). *Human Rights and Human Dignity Proceedings of the Second International Conference on Human Rights from the Theoretical Foundations of Human Rights*.  
 Pastor, R. A. (2004). Collectively Defending Democracy: The Inter-american Model. *Brown Journal of World Affairs*, 11, 90-97.  
 Rahimi Nejad, I. (2007). *Approaches to Human Dignity Collected Works of the International Conference on Imam Khomeini and the Realm of Religion* (Vol. 6).  
 Rezaeian, M., Vazirinejad, R., Tabatabai, S. Z., Salim, Z., Ismaili, A., & Manshouri, A. (2007). Suicide in Islam. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences*, 6.  
 Rousseau, J.-J. (2005). *The Social Contract (Text and Context)*. Tehran: Agah Publishing.  
 Taranenko v Russia. (2014).  
 Turkey, Z. F. v.  
 Zamani, R. (2006). *Abortion from the Perspective of Islamic Law*. Qom: Mowlav Publishing.  
 Zarneshan, S. (2013). *Formation and Recognition of Customary International Law*.  
 Zhdanov v Russia. (2019).  
 Zulkuf Murat Kahraman v Turkey. (2019). <https://doi.org/10.17261/Pressacademia.2019.1133>